

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۲۰ اپریل ۲۰۲۱

## برخورد اصولی و واقع‌بینانه به قرارداد همکاری ۲۵ ساله ایران و چین

### مقدمه

پیش نویس تفاهم نامه‌ای که چندی قبل تحت عنوان «برنامه همکاری‌های جامع (۲۵) ساله ایران و چین» منتشر شده بود و موجب بحث‌های فراوانی گشت، اخیراً در ۷ فروردین ۱۴۰۰ برابر ۲۷ مارس سال ۲۰۲۱ در تهران، با دیدار وزیر امور خارجه چین با وزیر امور خارجه ایران خطوط کلی این تفاهم‌نامه به صورت قراردادی با ایران به امضاء رسید که جزئیات آن هنوز معلوم نیست.

پرسش نخست این است که چرا چنین سند حیاتی مهمی تنها به امضاء وزیر امور خارجه دو کشور رسیده است و نه مقامات مهم‌تری در میان دو کشور ایران و چین.

پاسخ احتمالی، که به این امر می‌شود داد، این است که حساسگری خاصی در اتخاذ این نوع راهکار از جانب هر دو طرف قرارداد منظور نظر است. این قرارداد مسلماً موجبات نگرانی امریکا و اروپا را فراهم کرده و آنها را برای اتخاذ تصمیم در مورد ادامه تحریم ایران و یکدندگی بر سر تحریم‌های برجانی به عقب نشینی و اخواه داشت. این عقب نشینی هم به نفع ایران و هم به نفع چین است که از تهدیدهای امریکا در امان باشند. برداشتن موانع از سر راه تجارت با ایران و آزادسازی مبادلات ارزی ایران زمینه همکاری با چین را افزایش می‌دهد. سیاست زورگویانه و غیرقانونی بیکران امریکا در مورد ایران با انتشار مفاد کلی این قرارداد به بن‌بست رسیده و شکست خورده است. یا باید در مورد برجانی عقب نشینی کند و یا اینکه به تهدیدها و قلدرمنشی خود بیفزاید که در هر دو صورت به ضرر امریکا و تشدید تضادهایش با اروپا و سایر ممالک بدل می‌شود.

به این جهت ارزیابی نهائی از این قرارداد را باید به آینده‌ای موکول کرد که همه مدارک و یا حداقل بخش مهمی از آنها، که برای یک تحلیل جامع مورد نیاز است، در اختیار ما باشد. از این گذشته، چه نامی به این سند بدهیم، برای برخورد ما با محتوی این سند اهمیتی ندارد. ولی جا دارد که به واقعیت‌ها نیز توجه نمود و به جنجال کسانی، که نه قرارداد را خوانده و از مضمون آن اطلاعی دارند و نه ارزیابی درستی از توانائی‌های چین و ایران در این توافق می‌توانند داشته باشند، پاسخ داد.

برخورد منتقدان پر سر و صدا به این قرارداد، که با نفرت نژادپرستانه ضدچینی همراه است، بیان این امر است که آنها با انعقاد هر قراردادی با چین «زردپوست» مخالفاند و ترجیح می‌دهند ایران به زیر بار اسارت غرب «سفیدپوست» برود، همانگونه که در صد ساله اخیر رفته است. آنها ایران‌دوست نیستند، غرب‌گرا هستند.

آنها غرب‌گرا هستند، زیرا بر جنایات غرب در از بین بردن محیط زیست در طی دویست سال گذشته، که می‌خواهند هزینه ترمیم‌اش را حتی از روسیه، چین، هندوستان و در آینده از ایران به بهای عقب‌ماندگی آنها بگیرند، چشم بسته‌اند. این کیسه‌های پلاستیکی چینی‌ها نیست که در قعر اقیانوس‌ها نهنگ‌ها و آبریان را می‌کشند و صحرای آفریقا را از خود مملو کرده به طوری که به هر بوته‌ای در کشور سودان یک کیسه پلاستیکی مترو، لیدل و یا آلدی و... چسبیده است. این دست‌آوردهای غرب «بشر‌دوست» برای غارت جهان به حساب همه مردمان کره زمین است. غرب با کدام اجازه آب و هوای کره زمین را به ضرر ساکنان کره زمین تغییر داده و هنوز هم می‌دهد؟ غرب چگونه بدون هراس از مجازات، خاکروبه‌های خود را محرمانه توسط کنسرن‌های خصوصی خویش در اقیانوس‌ها تخلیه می‌کند؟ کدام قرارداد جهانی این حقوق ویژه را به غرب داده است؟ این چهره واقعی غرب است که غرب‌پرستان آن را کتمان می‌کنند.

این غرب‌پرستان با تحریم و تجاوز به ایران و انعقاد قراردادهای اسارت‌بار با غرب مخالف نیستند، زیرا یا نسبت به تاریخ ایران، که آن را نیاموخته‌اند، بیگانه‌اند، یا قربانیان تبلیغات هولیوودی امریکا شده و از روی جهالت سخن می‌رانند و یا عمال آگاه و یا در زمره دوستان امریکا و اسرائیل در منطقه هستند که عملاً فقط در پی اسارت ایران می‌باشند.

روشن است که حزب ما با هرگونه قراردادی، که استقلال ایران را به زیر پرسش ببرد، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و حقوق بین‌المللی قانونی ایران را به زیرپا بگذارد، آنگونه که همه قراردادهای استعماری غرب با ایران بدون استثناء در صد سال اخیر بوده‌اند، اکیداً مخالف است.

ولی صرف‌نظر از این حکم کلی، به چندین مسئله اصولی، که شامل همه قراردادهایی خواهد شد که در ایران در صد ساله اخیر به امضاء رسیده‌اند، می‌توان و باید برخورد کرد تا سره از ناسره شناخته شود. باید مانع شد که ایرانیان هوادار تحریم ایران، هوادار تجاوز امریکا به ایران، هوادار تروریسم دولتی امریکا در ایران، تجزیه‌طلبان و مخالفان تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران، هواداران تروریسم امریکا و اسرائیل در ایران، یاران دیروزی و امروزی داعش و همه کسانی که برای ایران به عنوان یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد و با تاریخی بیش از ۲۵۰۰ سال قدمت، حقوقی قابل نبوده و نقض همه حقوق ایران را در مجامع جهانی به دست امریکا و اسرائیل مورد تأیید بی‌شرمانه قرار می‌دهند، پرچم میهن‌پرستی به دست بگیرند و خودشان را در پشت گماشتگی امپریالیسم امریکا و به بهانه تبهکاری‌های جمهوری اسلامی پنهان کنند.

بارها گفته‌ایم: ایران ماندنی و جمهوری سرمایه‌داری اسلامی میرنده و رفتنی است. احترام به حقوق قانونی ایران در سراسر جهان حق مسلم کشور ماست و ربطی به وجود و حضور جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، شیخ و یا شاه ندارد. همه کشورها موظف‌اند به این حقوق احترام بگذارند و آن را به رسمیت بشناسند. خیانت به مردم سرزمین ایران را نمی‌شود با اشاره و تکیه به خفقان و خودکامگی رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی توجیه کرد. منافع ملی ایران مستقل از رژیم‌هایی است که در ایران بر سرکار بوده و یا در آینده بر سرکار خواهند آمد. حقوق یک ملت را بر اساس ماهیت ارتجاعی دولت‌ها نمی‌سنجند. هر کس به این راه رود نه تنها دموکرات نیست، بلکه مرتجع سپاهی است که باید ابناء بشر را از آنها برحذر داشت. این مرتجعان تنها همدستان امپریالیسم و صهیونیسم در جهان هستند.

حزب کار ایران (توفان) با این درک از دموکراسی، مبارزه ملی، منافع ملی، قانونمداری و دفاع از خلق ایران به این سند برخورد می‌کند و نوع برخوردش با نوع برخورد نژادپرستان، ضدآسیائی‌تبارها، ضدچینی‌ها و آدم‌خواران «میهن‌پرستی» که اخیراً از بطری بیرون جهیده‌اند، ماهیتاً فرق دارد. حزب کار ایران (توفان) نفرت عمیق خود و طبقه کارگر و خلق ایران را از این نژادپرستان ایرانی ضد بشر، که موافق تحریم امریکا برضد ایران بوده و از تجاوز وی به ایران دفاع می‌کنند، ابراز می‌دارد و هشدار می‌دهد که نگذاریم مبارزه ملی و دموکراتیک مردم ایران ملعبه دست سازمان‌های جاسوسی، امنیتی غرب و صهیونیسم بین‌الملل قرار گیرد. از صد سال تاریخ پر فراز و نشیب ایران بیاموزیم و نفرت خود را نسبت به استعمارگران نو و کهنه با صدای رسا ابراز داریم.

### نگرش غیر سیاسی و کینه توزانه، ابزاری برای توجیه خیانت ملی

حزب کار ایران (توفان) در بیانی‌های که در همان زمان در برخورد به این سند و روش دولت ایران درباره آن منتشر کرد، خطوط اساسی تحلیل خویش را بیان داشت و با امضاء جدیدی که به زیر این برنامه گذارده شده است، در نظریات گذشته حزب ما، که از منافع میهن ما حرکت می‌کند و نه از منافع امریکا و اسرائیل؛ تغییری ایجاد نکرده است. مخالفت ما با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی و خواست براندازی این رژیم برای حزب ما آن مواعی نیستند تا کور شویم و بر مصالح آتی و منافع ملی درازمدت ایران، که بعد از جمهوری میرنده اسلامی نیز باقی می‌مانند و ماندگار هستند، چشم بپوشیم. در بررسی ماهیت این قرارداد، رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تنها یک مولفه آن را تشکیل می‌دهد که در تحلیل باید همه‌جانبه و نه یک‌طرفه و ذهنی مورد بررسی قرار گیرد، ولی ماهیت کلیت این قرارداد، سود و زیان آن را نمی‌شود فقط با سرنوشت و وجود جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، که معلوم نیست تا چه زمانی در ایران بر سر کار است، گره زد. کسی نمی‌داند در ۲۵ سال آینده این رژیم در ایران بر سر کار باشد یا خیر؛ ولی این قرارداد به قوت خود باقی خواهد ماند.

اتخاذ چنین سیاست و روشی یا از بی‌خبری ناشی می‌شود و یا از نفی این واقعیت که دشمنان ایران در غرب و یا در منطقه آرزو دارند ایران به فن‌آوری مدرن دست پیدا نکند، در سراسر جهان به انزوا کشیده شود و مردم در اثر سیاست ضدبشری تحریم و محاصره اقتصادی گرسنگی بکشند، نابود شوند. مهم اینکه در ساختمان جاده راهبردی ابریشم از شرق به غرب جهان، ایران اساساً نقشی نداشته باشد و این نقش به عربستان سعودی «دموکراتیک و ملی» و یا به روسیه واگذار گردد.

باید بدانیم میهن پرستی افراد را با درجه نفرت آنها از جمهوری سرمایه‌داری اسلامی رقم نمی‌زنند، که امروز بهانه‌ای شده است تا همدستی با غرب را توجیه کنند. میهن‌پرستی افراد را بر این اساس تعیین می‌کنند که با کدام واقع‌بینی انقلابی قادرند به یک ارزیابی واقع‌بینانه و بدون تعصب، در شرایط مشخص کنونی جهان در مورد قرارداد مشخص کنونی ایران و چین، ابراز نظر کنند. وگرنه کسانی که افسارگسیخته خواهان تجاوز امریکا و اسرائیل به ایران بودند، نقض حقوق مسلم ایران را در تمام عرصه‌های جهانی و از جمله در پیمان انرژی هسته‌ای تأیید می‌کردند، از نسل‌کشی ایرانیان تحت عنوان تحریم ایران پشتیبانی می‌نمودند، خواهان نقض تمام حقوق قانونی ایران در تمام مجامع بین‌المللی بودند و هستند، نمی‌توانند میهن‌پرست باشند. آنها که از نقض حقوق ایران دفاع می‌کنند، خودشان در آینده نمی‌توانند به حقوق سایرین احترام بگذارند. کسی که اصولیت‌اش گروهی و گزینشی باشد، نمی‌تواند حامی ارزش‌های جهان‌شمول گردد و مدافع اصولیت شود. اصولیت کاسبکارانه وجود ندارد. نقض حقوق کشورها، ملت‌ها، خلق‌ها و افراد را

نمی‌توان مبتنی بر درجه دلخوری، غضب و خبث طینت و یا ماهیت حکومت این کشورها گردانید و آن را توجیه کرد و این روش بی‌منطق و عنادآلود را پسندیده و انقلابی نامید.

عده‌ای از این منتقدان از «بلندپروازی» ایران در مسئله هسته‌ای سخن می‌گویند که گویا این امر تحریم ایران و غارت منابع و ثروت‌های ایران، تجزیه ایران و زورگوئی به ایران را توجیه می‌کند. معلوم نیست به چه مناسبت دفاع از حق مسلم ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، آن هم به موجب قراردادهای جهانی و امضاء پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای «بلندپروازی» ایران محسوب می‌شود. مگر قرار است هر کشوری، که از حقوق قانونی خود دفاع کرد، متهم به «بلندپروازی» شده و طعمه کرکس امریکا گردد! چقدر یک ایرانی باید احساس حقارت در مقابل امریکا و اسرائیل کند که حتی حاضر نباشد از حقوق کشورش به دفاع برخیزد. چقدر باید فرومایه بود که تحقق خواست حقوق مسلم مردم ایران در مسئله هسته‌ای را با زبان تا به دندان مسلح اسرائیل با بمب‌های اتمی، تهدید امنیت منطقه جا زد و حضور پرمخاطره اسرائیل و امریکا در منطقه را موجه جلوه داد. کدام بمب اتمی خطرناک‌تر است؟ بمب اتمی موهومی ایران و یا ۴۰۰ بمب اتمی واقعی اسرائیل متجاوز، اشغال‌گر، عامل تشنج در منطقه و مسبب قتل عام مردم فلسطین؟

در اواخر ماه مه ۲۰۱۲ رسانه‌های امریکائی اعلام کردند که ویروس «استاکس‌نت» (Stuxnet) که برای خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران و نیروگاه هسته‌ای بوشهر مستقیماً به دستور «أوباما»، رئیس‌جمهور وقت امریکا طراحی، ساخته و راه اندازی و با هدف نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران ساخته شده است. گرچه در همان زمان احتمال این می‌رفت که امریکا تنها عامل سازنده نباشد، لیکن در ۷ ژوئیه سال ۲۰۱۳ «ادوارد اسنودن» در مصاحبه‌ای با مجله اشپینگل اعلام کرد این بدافزار با همکاری مشترک آژانس امنیت ملی ایالات متحده امریکا و اسرائیل طی عملیاتی به نام عملیات بازی‌های المپیک ساخته شده و علیه ایران به کار رفته است. این اقدام امریکا - اسرائیل یک اقدام سنت‌شکنانه و خطرناک برای بشریت است، زیرا به راحتی می‌تواند بدعت جدیدی برای خرابکاری بدون مجازات در زمان صلح بر ضد تأسیسات غیرنظامی و حیاتی ملت‌ها از این به بعد از هر جانب باشد.

بی‌بی‌سی فارسی در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ برابر با ۲۷ فروردین ۱۳۹۰ تحت عنوان «اختلاف ایران و زیمنس بر سر حمله استاکس‌نت» نوشت: «یک مقام ایرانی خواستار پیگیری حقوقی علیه شرکت آلمانی زیمنس شده است که به گفته او در مورد حمله رایانه‌ای علیه تأسیسات اتمی ایران مسئول است. «غلامرضا جلالی»، رئیس سازمان پدافند غیر عامل ایران می‌گوید: «مسئولان فنی و اجرایی باید نسبت به نرم افزار اسکادای زیمنس، که بستر فعالیت ویروس استاکس‌نت را فراهم کرده است، پیگیری حقوقی انجام دهند». نرم افزار اسکادای، ساخت شرکت زیمنس، یکی از شناخته شده‌ترین سیستم‌های مدیریت صنعتی در جهان است که در تأسیسات صنعتی بزرگ و پیچیده و از جمله در تأسیسات اتمی ایران به کار گرفته می‌شود».

اپوزیسیون ایران تمام این خرابکاری‌ها علیه منافع ملی ایران را نادیده می‌گیرد و خود را «انقلابی» و ضد جمهوری اسلامی جا می‌زند. اپوزیسیونی که چنین فکر می‌کند و این فکر آلوده را گسترش می‌دهد، بر ضد منافع ملی ایران و خلق‌های منطقه است. میهن‌پرستی در این است که با توجه به واقعیات مشخص کنونی ببینیم چگونه می‌توانیم علی‌رغم وجود جمهوری منفور اسلامی و هیولاهای آدم‌خواری نظیر امپریالیسم و صهیونیسم، که ایران ما را محاصره کرده، نفت‌اش را در آب‌های بین‌المللی، چون دزدان دریائی، می‌دزدند، اموال‌اش را در تمام کشورها و بانک‌های خود علی‌رغم وجود تمام قراردادهای و هنجارهای بین‌المللی مصادره کرده‌اند، از فرصتی که با دورنمای تغییر و تحول مثبت در ایران به دست آمده است، استفاده کنیم تا از منافع کشورمان دفاع کنیم. نمی‌شود به کسانی متکی شد و استناد کرد که

از تروریسم دولتی بین‌المللی علیه کشورهای مستقل جهان حمایت می‌کنند و متعهد به هیچ قرارداد و پیمانی در جهان نبوده و تنها زبان گلوله را می‌فهمند و منطقه را به آشوب کشیده و جهان را در خون مردم کشورها از افغانستان گرفته تا عراق، سوریه، یمن، فلسطین و لیبی غرق کرده‌اند و چشم طمع به ثروت ایران داشته و دارند تا ایران را مجدداً به دوران ننگین حکومت «محمد رضا پهلوی» کشانده به **مظهر استعمار جمعی** بدل کنند.

### هیاهو از غم از دست رفتن منافع

هنوز قراردادی به صورت بندهای مشخص با جمهوری توده‌ای چین به امضاء نرسیده است. آنچه به امضاء رسیده تنها یک موافقت‌نامه با خطوط کلی برای یک همکاری ۲۵ ساله با ایران است. نه پیش‌تر و نه کمتر. آنچه که در توافق اخیر مشهود است، این است که ایران و چین یک گام دیگر برای همکاری به هم نزدیک‌تر شده‌اند و مذاکرات کنونی نشانی از تصمیمات نهانی برای یک همکاری ۲۵ ساله دارد. این قرارداد باید به صورت هر قراردادی، که با هر کشوری منعقد می‌گردد، شامل نکاتی باشد که به صورت مشخص تعریف و تعیین گردیده و اجرائی شوند و باید بر سر بند بند این قراردادهای اجرائی بحث و تبادل نظر گردد. تمام این قراردادها مشخص بر مبنای آن خطوط کلی، که در تفاهم‌نامه بدوی از آنها یاد شده، تدوین خواهند شد. اساس آن بر مبنای سیاست بُرد- بُرد استوار است. توافق بر سر سیاست بُرد - بُرد، که باید مبنای قابل اعتمادی برای قرارداد باشد، به این مفهوم است که طرفین سود متقابل را برای خود به رسمیت می‌شناسند و قرارداد را طوری تدوین و تنظیم می‌کنند که خواست مفیدبودن قرارداد برای طرفین قابل قبول باشد. این اساس و روح قرارداد است. اینکه ایران در عمل بتواند با اقدامات کارشناسی، تکیه به علائق ملی مردم و روحیه خدمت به میهن ما در این مذاکرات موفق شود و امتیازات بیشتری کسب کند و یا نکند، باز می‌گردد به روش حاکمیت، که چه هدفی را از نزدیکی به کشور چین از طریق این قرارداد دنبال می‌کند.

به نظر ما این مبتذل کردن بحث و جنبه تهدیدآمیز به آن دادن است، چنانچه بخواهیم این اقدام راهبردی و مهم را در تاریخ دو کشور تا حد تلاش جمهوری اسلامی برای بقای خود و جمهوری توده‌ای چین برای اسارت ایران تقلیل دهیم. البته در این میان نقش حاکمیت ایران مهم است و باید زیر ذره‌بین داوری مردم قرار گیرد که آیا با سیاست روشن و داشتن دورنمای راهبردی، و شناخت به اینکه چه می‌خواهد و چگونه برای تحصیل این خواست عمل می‌نماید، با تحقیق و تعمق، آمادگی، مطالعه، همه‌جانبه‌نگری، استفاده از کارشناسان و دانشمندان در کلیه عرصه‌ها و دوراندیشی در این مذاکرات وارد گفتگو با طرف چینی شود و یا اینکه زمام خود را در اختیار طرف چینی قرار می‌دهد. ایرانیان میهن‌دوست، که خواهان پیشرفت و ترقی ایران هستند، نوع برخوردشان به این قرارداد با دشمنان ایران، که نقاب وطن‌پرستی به چهره زده، ولی تا مغز استخوان نوکر بیگانه هستند، تفاوت دارد. ایرانی وطن‌دوست با منطق و کیاست تلاش می‌کند بر اساس این قرارداد، که خطوط کلی قابل قبولی را طرح کرده است، بیش‌ترین سود را از آن کسب کند و از حمایتی که چینی‌ها پیشنهاد می‌کنند با توجه به منافع ایران بیش‌ترین مزیت‌ها را صاحب شود. این سیاست برای همه کشورها و در تمام جهان از اعتبار یکسانی برخوردارند. اینکه به طور مشخص رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تا چه حد توانائی و شایستگی دارد تا بتواند تا حد ممکن از این پیشنهادات به نفع مردم ایران استفاده کند، مسئله دیگری است که باید بر سر آن به بحث جداگانه دست زد و نه آنکه آن را بهانه‌ای کرد تا به مطالبی در توافق‌نامه استناد کرد که اساساً وجود خارجی ندارند. با دروغ‌گوئی و پخش شایعه بدون برخورد علمی و مشخص، خدمتی به مصالح ایران نمی‌شود کرد، بلکه تأیید نادانی و یا افتخار به نوکری امریکا و اسرائیل و دشمنی آنها با ایران است. این «ایرانی‌ها»، حاکمیت ایران را به علل تاریخی گوناگون، که ما به آن خواهیم پرداخت، مورد هجوم قرار می‌دهند که گویا در مقابل

چین نمی‌تواند از حقوق ایران دفاع کند و مذاکره با چین به ضرر منافع و مصالح ایران است. آنها هرگونه صلاحیت و شایستگی این رژیم برای مذاکره با طرف چینی را نفی می‌کنند. با منطق این گروه معلوم نیست که چرا این حاکمیت بی‌عرضه و فاقد صلاحیت و فاقد شایستگی، از این صلاحیت و خصوصیت عالی برخوردار است تا با امریکا و اسرائیل، که دشمنان سوگند خورده ایران هستند به انعقاد قراردادهای مناسب و سودآور برای ایران موفق شود؟ این منطق برای حزب ما روشن نیست. یا باید پذیرفت که نمایندگان امریکائی - اسرائیلی طرف گفتگوی احتمالی با ایران، از بلاهت عمیق برخوردارند و فریب جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را می‌خورند و یا باید پذیرفت که برای افراد سرسپرده، منافع و سرنوشت ایران به بهانه وجود جمهوری اسلامی اساساً مطرح نیست. آنها با هرگونه سرمایه‌گذاری و با هرگونه انعقاد قرارداد با ایران، تا زمانی که حکومت کنونی بر سر کار است، حتی اگر عمر این حکومت نکبت‌بار «خدا ناکرده» صد سال هم طول بکشد، مخالف‌اند. ایران به زعم آنها حق ندارد به انعقاد قرارداد بپردازد و یا حتی نقش را بفروشد، زیرا با منطق کاذب این عده، پولش به جیب جمهوری منفور اسلامی می‌رود. برای این عده گویا فقط پولی که به کیسه اسرائیل و امریکا برود حلال است. برای آن‌ها گرایی‌تر است ایران به قعر عصر حجر برود و مردمش علف بخورند تا اینکه احساسات «بشردوستانه» غرب و اسرائیل جریحه‌دار نشود. این عده با انعقاد هر نوع قرارداد با چین مخالف‌اند و آن وقت معلوم می‌شود که نیت دروغ‌گوئی و یا ماهیت انتقاد آنها از قرارداد مشترک با چین اساساً خود نفس قرارداد بوده و نه مطالعه واقع‌بینانه مضمون آن. آنها تنها به صرف وجود رژیم جمهوری اسلامی در ایران به عنوان یک طرف تعیین‌کننده قرارداد، مخالف آن قرارداد هستند. آنها ظاهراً بر این نظرند تا موقعی که جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در ایران بر مسند حکومت نشسته است، ایران حق انعقاد هیچ قراردادی را ندارد. طبیعی است که این منطق به یاهوگوئی و بستن دهان مخالفان این رژیم در برخورد به آنها و اتخاذ سیاست روز برای ادامه فعالیت خود می‌انجامد.

آیا خنده‌دار نیست که ما به عنوان ایرانی مسئول و علاقه‌مند به سرنوشت کشورمان مدعی شویم که ما تا زمانی که در ایران طبقه کارگر بر سر کار نیامده و حکومت کمونیستی مستقر نکرده است، با انعقاد هر قراردادی مخالفیم؟! باید به این کمونیست‌های امریکائی و هواداران تحریم و تجاوز به ایران گفت که اگر در ایران زحمتکشان بر سر کار آیند و حکومت وقت ایران انقلابی و کمونیستی شود، آنوقت تازه ایران در محاصره اقتصادی شدیدتر و تحریم شدیدتر قرار خواهد گرفت و هیچ کشوری حاضر نیست با ایران قرارداد عادلانه و انقلابی امضاء کند. آیا نمونه شوروی سوسیالیستی، کوبا، جمهوری دموکراتیک کره، ونزوئلا، نیکاراگوئه و... فراموش کرده‌اید؟ چقدر باید مغزها کوچک و محدود باشد تا بتواند به این نتایج پوچ نایل شود که سرنوشت هر قراردادی را در ایران به سرنوشت حکومت کمونیستی آینده گره زند. تروتسکی هم از این اظهار فضل‌های خنده‌آور نکرده است. ولی این اظهار فضل‌های «کمونیستی» برای فریب مردم ایران به خاطر تمکین از امریکا و اسرائیل تبلیغ می‌شود و ربطی به انقلابی، چپ و یا کمونیسم ندارد. ولی حتی این فرضیه حزب ما نیز نمی‌تواند به اندازه کافی گویا باشد، زیرا این «میهن‌پرستان» و «انقلابیون» وقتی قرارداد «برجام» امضاء شد و سیل هیئت‌های نمایندگان اقتصادی دولت‌ها و کنسرن‌های اروپا از جمله، آلمان، فرانسه و ایتالیا به ایران جاری گشتند و قراردادهای محرمانه پُر نان و آبی با ایران بستند، صدای این اپوزیسیون خودفروخته در نیامد و پرچم انتقاد به جمهوری اسلامی را برنیاافراشتند و حتی به رقاصی و پایکوبی مشغول بود. آنها وقتی ناراحت شدند که شاهد گشتند شرکت فرانسوی «توتال» از منافع امپریالیسم فرانسه چشم پوشید و ایران را ترک نموده و به زیر قراردادش زد. زیرا آن قراردادها بیش‌تر منافع امپریالیسم غرب را تأمین می‌کردند تا ایران را. زمانی هم که این امپریالیست‌ها به زیر امضاهای خود زده و به دستور سرکرده‌شان، امریکا، از اجرای قراردادهای خود سرباز زدند،

باز این اپوزیسیون خودفروخته دست به اعتراض نزد و برضد آنها به نمایشات اعتراضی متوسل نشد. شعار این اپوزیسیون تهی‌مغز و آلت فعل امپریالیسم در ایران این است که ایران را باید از همه سازمان‌های جهانی بیرون کرد، ورزش ایران را تحریم نمود و تحریم اقتصادی و سیاسی امریکا را با نوع شدیدتری از تحریم‌های پیشنهادی آنها تکمیل کرد، تا اتهامی برای نقض موازین بین‌المللی به دامن امریکای محبوب آنها نجسید و همه چیز به نام اپوزیسیون ایران تمام شود. آنها هوادار رژیم در ایران هستند که فقط با امریکا و اسرائیل قرارداد محرمانه و اسارت‌آور ببندد. مانند تمام قراردادهای محرمانه‌ای که رژیم شاه با آنها بسته بود.

غالب کشورهای دنیا و به ویژه در منطقه خواهان ایران قدرتمند نیستند و همه این ممالک برای منافع خود فعالیت می‌کنند و از این نظر ماهیتاً فرقی میان چین و امریکا نیست. هیچ کشوری دلش برای ایران نسوخته است و فقط دلش برای منافع خودش می‌سوزد، از جمله کشورهای جنایتکاری نظیر امریکا، اروپای صنعتی و اسرائیل، که تمام تجربه تاریخ استعماری آنها این واقعیات را برای آنها، که کور نیستند، به نمایش گذارده است. اینکه مطبوعات و بلندگوهای آنها فریاد ازدست‌رفتن ایران را سر داده‌اند و مُشتی دشمنان ایران و برخی افراد ناآگاه را نیز به جلوی گاری تبلیغاتی خود بسته‌اند، ناشی از بشردوستی آنها و یا نگرانی برای حفظ استقلال ایران، تقویت صنایع داخلی ایران، قدرتمندی ایران، که مقام شایسته خود را در منطقه داشته باشد، نیست. نگرانی آنها از بابت بختی است که برای غارت ایران مانند زمان شاه به علت سیاست‌های جنایتکارانه تحریمی و قلدری و نقض حقوق مردم ایران در جهان از دست داده‌اند. آنها انقلاب ایران را، که شاه نوکر و دشمن استقلال و آزادی ایران را سرنگون کرد، به رسمیت نمی‌شناسند و به ایرانی علاقمندند که مظهر استعمار جمعی باشد و بتواند منابع کانی آن را بدون نظارت و آمار و حتی قرارداد، کیسه کیسه از ایران مخفیانه بدزدند و ببرند و مردم ایران حتی ندانند که کشورشان دارای منابع اورانیوم است. آنها در ایران مجدداً شاه می‌خواهند و ایرانی که مظهر استعمار جمعی امپریالیست‌ها باشد و در کنار سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام با نقض حقوق بشر و اعمال حکومت مطلقه منافع امپریالیسم را با حجاب و یا بدون حجاب تأمین کند. آنوقت این رژیم از نظر غرب «ملی» و «متجدد» است. این مبانی نگرانی امپریالیسم و صهیونیسم است که با تبلیغات و عربده‌کشی به میدان آمده‌اند و برای از دست رفتن منافع خود اشک می‌ریزند و شیون و زاری راه می‌اندازند.

### محرمانه بودن قرارداد

مخالفان، که اساساً مخالف هرگونه سرمایه‌گذاری و قراردادی با ایران هستند، مگر اینکه منافع امپریالیست‌های غرب را در نظر داشته باشد، محرمانه بودن قرارداد اخیر را بهانه می‌کنند و داد سخن می‌دهند که البته این اعتراض بخشاً نادرست نیست، ولی همه‌جانبه هم نمی‌باشد. نمی‌توان مسایلی را مطرح نمود که به مردم چنین القاء نماید که باید همه نکات و تبصره‌های قرارداد را علنی کرد و به بحث عموم گذارد تا اولاً امریکا خوشحال شود و ثانیاً بحث «دموکراتیک» درباره مضمون قرارداد توسط همه مردم ایران آنچنان به درازا بیانجامد که جاده ابریشم هیچوقت ساخته نشود. مضحک‌تر از همه وضع «کمونیست‌های تازه به دوران رسیده» است که با استناد به «کارل مارکس» در مورد انتقاد به «دبیل‌مافی سرّی» و محرمانه خواهان حمایت از تبلیغات و سیاست‌های امریکا در ایران هستند. چنین «دموکراسی» کاذبی را، که در هیچ کجای دنیا وجود ندارد و در آینده نیز وجود نخواهد داشت، امریکا و اسرائیل و کمونیست‌های کاذب برای ایران توصیه می‌کنند. نقد بر محرمانه بودن قرارداد به معنای عدم انعقاد قرارداد بطور کلی با چین نیست. مشکل این ایرانیان «عقل کل»، که ما به ماهیت آنها اشاره کردیم و در ادامه نیز به آن خواهیم پرداخت، اساساً نه تنها دشمنی با هرگونه انعقاد قرارداد، بلکه دشمنی با قراردادهای ضد امریکائی و اسرائیلی است. آنها هوادار

«دنیای آزاد» هستند که در رأس‌اش امریکا و بر گور میلیون‌ها چینی، گُره‌ای، ویتنامی، کامبوجی، اندونزیایی، افغانستانی، ایرانی، عراقی، سوری، لبنانی، فلسطینی، یمنی، مصری، لیبیانی، کنگویی و... بنا شده است. «دنیای آزاد» این اپوزیسیون ایرانی، که هوادار «چانکایچک» هاست، مصالح ایران نیست، اسارت ایران است، زیرا تمام تاریخ و تجربه خلق‌های ایران و جهان را در مورد این «دنیای آزاد» و امپریالیسم غارتگر غرب، که ایران را به نابودی کشانده بود، آگاهانه نفی می‌کند.

اطلاعاتی که در این زمینه به علت محرمانه بودن قرارداد به نظر افکار عمومی رسیده است، اطلاعات ناکافی و بر اساس حدس و گمان است. حتی خبرگزاری‌های جهان نیز نتوانسته‌اند اسنادی در این زمینه منتشر کنند که قابل استناد باشد. این خبرگزاری‌ها، که حتی حمایت آشکار و پنهان سازمان‌های جاسوسی غرب را یدک می‌کشند و منبع اطلاعاتی این سازمان‌ها خوراک تبلیغاتی آنهاست، در بهترین حالت به قراردادهای مشابه چین با ممالک آفریقائی استناد می‌کنند که تازه در مورد آنها نیز به علت محرمانه بودنشان اطلاعات کافی در دست ندارند تا در اختیار افکار عمومی مردم جهان قرار دهند. علاوه بر این چنین ادعاها و «اطلاعاتی» نیز با توجه به ماهیت دروغ‌گویانه و عوام‌فریبانه آنها معلوم نیست که صحیح و قابل استناد باشند. ولی در میان اپوزیسیون خودفروخته ایران، که واژه‌های تحقیق و بررسی علمی کلمات بیگانه‌ای هستند، مشتی سرسپرده امریکائی - اسرائیلی به یقعدرانی مشغول‌اند که گویا از تمام زوایای این قراردادهای «استعماری» با خبرند و با تبلیغات دروغ و هوچی‌بازی نژادپرستانه تلاش می‌کنند ایرانیان میهن‌پرستی را که از تبهکاری، بی‌قانونی، فساد رژیم جمهوری اسلامی جان‌شان به لب رسیده است، فریب داده و آنها را به صف کرده بر ضد همکاری ایران با چین و روسیه و در آینده شاید با هندوستان بشوراند، تا راه ورود غارتگران جهانی، مانند زمان شاه، به ایران باز گردد و کشور ما مجدداً به مظهر استعمار جمعی امپریالیست‌های غرب بدل گردد که با و یا بدون قرارداد ایران را غارت می‌کردند. حزب ما به خاطر نمی‌آورد که غرب «دموکرات» قراردادهای محرمانه و استعماری خویش از جمله با ممالک آفریقائی را بدون کم و کاست منتشر کرده باشد.

هم اکنون دولت چین بر اساس گزارش خبرگزاری تسنیم با بیش از ۵۰ کشور جهان «مشارکت جامع» نظیر سند با ایران، سند «مشارکت راهبردی»، و یا «مشارکت استراتژیک جامع» منعقد کرده است. سند امضاء شده با ایران نازل‌ترین سطح اسناد منعقد شده است. در میان این کشورها نام امریکا، کانادا، استرالیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا، اسپانیا، اتحادیه اروپا، لهستان، هند، ترکیه، الجزایر، آفریقای جنوبی، اتحادیه آفریقا، یونان و سریلانکا و... همراه با ده‌ها کشور دیگر به چشم می‌خورند. آیا مضحک نیست که ما مدعی شویم کشور چین سر همه این کشورها را با قراردادهای سحرآمیز خویش کلاه گذاشته است؟ و یا مدعی شویم با همه آنها قراردادهای عادلانه بسته و تنها با ایران قرارداد استعماری منعقد نموده و سر ما را کلاه گذاشته است؟

مطابق بررسی‌های بانک جهانی عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی چین در کشورهای در حال توسعه و کم توسعه در مجموع مثبت بوده و توانسته است به توسعه اقتصادی کشورهای میزبان یاری رساند. این اعتراف بانک جهانی است که خود یکی از ابزارهای نفوذ امپریالیسم جهانی غرب به شمار می‌آید و نمی‌توان مدعی شد در مورد چین تعصب به راست‌گویی دارد. بشریت آگاه می‌داند که استعمار غرب، آفریقا و ممالک «دنیای سوم» را به قعر فقر و فلاکت کشانده است. آنها اساساً با ممالک فقیر قراردادی نمی‌بستند، سربازان خویش را گسیل می‌داشتند تا ثروت‌های این ممالک را برابند و از آنها برده بگیرند. کجا بودند این منتقدان و اسلاف‌شان زمانی که استعمارگران غربی آفریقا را به یغما می‌بردند و می‌بردند که حالا این چنین برای حضور چین در آفریقا و «غارت ثروت‌های آفریقائی»‌ها اشک تماش می‌ریزند؟ تمام ممالک آفریقائی، که با چین قرارداد امضاء کرده‌اند، از توسعه و پیشرفت خود سخن می‌گویند و این

بیشرفت‌ها را به رخ استعمارگران اروپائی و غربی می‌کشند. آیا این کشور چین بود که الجزایر را به خاک خون کشید و «پاتریس لومومبا» را در کنگو در ظرف اسید حل کرد؟ آنوقت اپوزیسیون دست راستی و دست «چپی» ایران طوری سخن می‌گوید که گویا در جهان تنها یک قرارداد طول‌المدت بسته شده و آن هم با ایران برای غارت کشور ما بوده است. بر این همه تحریف و هوچی‌بازی و نفی واقعیات و ارزیابی «منصفانه» چه نامی جز ریا، دروغ و تزویر می‌توان نهاد؟

فراموش نکنیم که در قبل از انقلاب ایران، شاه بود که تصمیمات‌اش قرارداد بود و از متن آنها کسی خبر نداشت. انقلاب ایران به این وضعیت نابسامان و ایران‌فروشانه خاتمه داد و ۵۰ هزار مستشار نظامی امریکائی با حق مصونیت قضائی (کاپیتولاسیون) همراه با دستگاه استراق سمع‌شان (شنود) در مرز شوری را - درست خوانده‌اید نه ۵ هزار نفر مأموران حفاظتی، بلکه ۵۰ هزار نفر نظامی امریکائی با حق مصونیت قضائی - همراه با شبکه جاسوسان موساد و سیا و سازمان‌های امنیتی ممالک غربی، که در سرکوب آزادی‌خواهان ایران فعال بودند، از ایران برای همیشه بیرون ریخت. آیا قیام مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بر ضد کاپیتولاسیون شاه را فراموش کرده‌اید؟

آیا خوانندگان میهن‌پرست ایرانی علاقمند به سرنوشت کشورشان؛ به خاطر می‌آورند که این عده مخالفان بستن قرارداد با چین، به قرارداد «برجام» که منافع ایران را خدشه‌دار کرد، ولی در خدمت منافع غرب بود، ایرادی گرفته باشند؟ آنها با هر نوع قراردادی که ایران در اثر ضعف خود، با غرب ببندد و به آن‌ها امتیاز بدهد و منافع و مصالح ملی ایران را در پای منافع این غارتگران تارانده از ایران، قربانی کند، موافق‌اند.

چینی‌ها برای ممانعت از خرابکاری غرب و رقابت در بازارهای جهانی، آنطور که بیان کرده‌اند بر محرمانه بودن این قراردادها تأکید می‌ورزند. ناگفته نماند که همه ممالک جهان به ویژه جهان امپریالیستی و در رأس‌شان امریکا، اروپا و اسرائیل تمام قراردادهای خود را یا محرمانه می‌بندند و یا با تبصره‌های محرمانه همراه می‌کنند، به طوری که یا در پارلمان آنها مطرح نمی‌گردد و یا در کمیسیون‌های متعدد مورد اعتماد «مفقود» می‌گردند. بخش‌هایی از این بندهای محرمانه تنها در کمیسیون‌های ویژه امنیت ملی مورد بحث و اظهار نظر قرار می‌گیرند. در حقیقت آن قراردادهایی که برای طبقه حاکمه این کشورها جنبه حیاتی دارد؛ هرگز وابسته به رأی پارلمان‌ها نمی‌گردد و «نمایندگان مردم» از حق اظهار نظر خود صرف‌نظر کرده و یا حسابگرانه از ابراز نظر مُضَرّ برای قرار گرفتن در فهرست اسامی نامزدهای انتخابات بعدی پرهیز می‌کنند. به خاطر آوریم که ممالکی نظیر بریتانیا و امریکا و نظایر آنها چند ده سال بعد از اقدامات محرمانه و از بالای سر پارلمان‌های این کشورها به انتشار اسناد محرمانه خویش برای استفاده تاریخ‌نویسان و... دست می‌زنند. آنها حتی به محرمانه بودن این اسناد اعتراف می‌کنند. و ما از ایرانیان مخالف می‌پرسیم؛ در کدام پارلمان بریتانیا، امریکا، فرانسه و یا هلند در مورد کودتای خائنانه و ضد ملی ۲۸ مرداد بحث شده و نمایندگان آن به اتخاذ تصمیم دموکراتیک مبادرت کرده‌اند؟ در این زمینه می‌توان نمونه‌های فراوان برای کسانی، که به بیماری فراموشی و یا نوکرصفتی دچار شده‌اند، نقل کرد. باز هم فراموش نکنیم که بسیاری از این قراردادها دارای حجمی حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ صفحه و یا حتی بیش‌ترند که با زبان ویژه دیپلماتیک و حقوقی نوشته شده‌اند و متن اصلی آنها به زبان انگلیسی است، که باید با حفظ اصالت مضمون به زبان ملی کشورها برگردانیده و مطالعه شود. «نمایندگان مردم» نه وقت مطالعه آنرا در عمل دارند و نه کارشناسی لازم را، تا بتواند حتی با کار شبانه‌روزی و بحث‌های کافی به جزئیات این مسائل بپردازند. این واقعیات برای آن بخش از اپوزیسیون ایران، که در ممالک غرب زندگی کرده‌اند - اگر کمی خود را با سیاست درگیر نموده باشند - ، مثل روز روشن است. هر روزی که می‌گذرد این نمایش را می‌بینند و شاهدند که روزنامه‌های رسمی این ممالک در مورد قراردادهایی، که به حیاتی بودن آنها اعتقاد دارند، از باز کردن دل

و روده قراردادهای از ترس «دشمن همسایه» خودداری می‌کنند، زیرا این «مطبوعات آزاد» و دست‌پرورده به وظایف خویش واقفاند و در مدارس آموزش خبرنگاری؛ آنها را به خوبی به سر به‌زیری در سایه چماق اقتصادی پرورانده‌اند. چنانچه کسانی در خارج از کادر منافع نظام، مقالات افشاگرانه رقم زنند، یا با سونامی اتهام و توزیع اکاذیب و ایجاد فضای مسموم تحت‌الشعاع اخبار جعلی قرار می‌گیرند، یا از شبکه مجازی حذف می‌گردند و یا در اثر رویدادهای مالیاتی، مافیائی، سوانح غیرقابل پیش‌بینی از صحنه مبارزه حذف می‌گردند. و سرانجام کار و سرنوشت‌شان به دست گروه‌های تروریستی می‌افتد که آنها و یا خانواده آنها را ترور می‌کنند. این است که به نظر ما منافع ملی یک کشور را فقط به تصمیم نمایندگان انتخابی و یا «انتخابی» نمی‌شود موکول کرد و آن را تعیین‌کننده و تنها معیار برای ابراز نظر قطعی قرار داد. مسئله محرمانه‌بودن قراردادهای را باید به صورت نسبی و تحلیل مشخص طرح کرد، زیرا برای ما نیز روشن است که نیازی به اطلاع‌دهی مفاد قرارداد ایران و چین به آمریکا و اسرائیل نیست و هر کشوری باید از آن پرهیز کند. در مورد حقانیت، مفیدبودن یا مقتضی‌بودن یک قرارداد، آن هم در شرایط کنونی جهان، باید مسایل متعددی را مد نظر قرار داد و همه‌جانبه به اظهار نظر عینی و طبقاتی پرداخت. هوچی‌بازی معیار خوبی برای قضاوت در مورد منافع ملی ایران نیست. برای پرداختن به مضمون و کیفیت قرارداد کنونی، که به امضاء رسیده است، باید هم شرایط جهانی و هم شرایط درون کشور مورد بررسی قرار گیرند و نه تنها محرمانه‌بودن قراردادهای در غیر این صورت آنچه باقی می‌ماند، هوچی‌گری، دروغ‌گویی، تشنج‌آفرینی و تحریک احساسات ناسیونال - شونیستی و نژادپرستانه و حتی آدم‌خوارانه ضد چینی توسط دشمنان بی‌نقاب ایران است.

### مخالفت با حراج ایران و فروش میهن ما به غرب در دوران پهلوی و یا «غرب ستیزی»

تعداد قراردادهای اسارت‌بار ایران در زمان رژیم سرسپرده پهلوی بی‌شمار است. به علت خفقان حاکم در ایران مطبوعات حق نداشتند در این زمینه به انتشار اخبار دست زنند. مجلس فرمایشی ایران در مورد این قراردادهای اسارت‌آور و ایران‌فروش سخنی نمی‌گفتند. دانستن مضمون این قراردادهای برای مردم ایران حرام بود. ما به یک نمونه آن، که مربوط به ساختمان «سدّ دز» در ایران در زمان شاه است، اشاره می‌کنیم تا روشن شود که اقدامات ترقی‌خواهانه اعلیحضرت در کشور کم‌آبی نظیر ایران، در خدمت مطامع و منافع امپریالیست‌های غرب و بدون نظارت و دخالت و توجه به نیازهای مردم ایران انجام می‌گرفت:

«خصلت نواستعماری این طرح زمانی کاملاً روشن می‌شود که به زمین‌های زیر کشت این سدّ توجه شود. تمام این زمین‌ها در دست شرکت‌های امپریالیستی می‌باشد تا آن جایی که برای ما مقدور بود قسمتی از این شرکت‌ها را از لایلای روزنامه‌ها بیرون کشیدیم.

|                                                      |               |
|------------------------------------------------------|---------------|
| چند شرکت امریکائی با مشارکت شخصی به نام «هاشم نراقی» | ۲۰ هزار هکتار |
| شرکت امریکائی شل اند میچل کاست                       | ۱۵ هزار هکتار |
| عده‌ای دیگر از شرکت‌های امریکائی                     | ۱۸ هزار هکتار |
| شرکت امریکائی فرانسوورله                             | ۱۰ هزار هکتار |
| یک شرکت یوگسلاوی                                     | ۱۰ هزار هکتار |
| شرکت جاپانی                                          | ۱۰ هزار هکتار |

۸۳ هزار از ۱۰۰ هزار هکتار زیر کشت بنابر این دست شرکت‌های خارجی می‌باشد، البته این مقداری بود که ما توانستیم استخراج کنیم، حتماً ۱۷ هزار هکتار دیگر نیز در دست سرمایه‌داران خارجی دیگر می‌باشد» (نقل از جزوه «گوشه‌ای از غارت خلق ایران» از انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - ۱۳۵۲ ص ۲۴).

حال به تبلیغات شاه ایران برای غارت و حراج ایران در مطبوعات خارجی توجه کنید:

در روزنامه لوموند (۱۰ - ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ این اعلان به چشم می‌خورد): عوامل زیرین باعث شده است که ایران کشور ایدال سرمایه‌گذاری باشد:

«ثبات سیاسی، فراوانی و تنوع منابع طبیعی، کارگر ارزان، امکانات اعتباری در محل، امتیازات مالیاتی برای موسسات جدیدالتأسیس، معافیت گمرک در مورد مصالح صناعی که بنیادگذاری می‌شود، بازگشت کامل سرمایه‌ها و بهره‌ها».

در مورد این قراردادها و یا اسناد فروش و حراج ایران به غرب و به «دنیای آزاد»، باید گفت قراردادی در کار نبوده و یا کاملاً مخفی بوده و یا اساساً خبر آن منتشر نشده است، ایرانیان خودفروخته در اینبار سکوت کرده‌اند و یا مخالفت میهن‌دوستان ایران با قراردادهای وطن‌فروشان را «غرب ستیزی» جامی‌زنند. حال آنکه ایرانیان میهن‌دوست غرب ستیز نیستند، دشمن غربی هستند که به ستیز ایران آمده است. ملت ایران هیچگاه از ماهیت و متون قراردادهای حراج ایران به غرب در عرض صد سال اخیر خبر نداشته است. در لابلای این قراردادها قراردادی با چین توده‌ای منعقد نشده و وجود نداشته و ندارد. این کوه غارت، که به ارتقاء کیفیت زندگی امریکائی منجر شده است، ناشی از خیانت هیئت حاکمه ایران و دوستان امریکائی و غربی آنها بود که امروزه موزیانه برای ایران دل می‌سوزانند و آرزو دارند مجدداً با این گانگسترها قراردادهای «دوستی و مودت» بسته شود.

به سوء سابقه غرب در ایران مراجعه کنیم که اینچنین موجبات ناراحتی اپوزیسیون امریکائی را فراهم کرده است. غربی‌ها در زمان سلسله شاهنشاهی قاجار قرارداد «ترکمن‌چای» و «گلستان» را به رهبری امپریالیسم بریتانیا در نزاع با تزار روسیه به ایران تحمیل کردند، نفت ایران را به غارت بردند تا اینکه «دکتر محمد مصدق» این نفت را ملی کرد، حساب و کتاب در کار آن وارد نمود.

تمام این ممالک امپریالیستی، که ما ایرانی‌ها صد سال زیر بار قراردادهای محرمانه و خفت‌بار آنها از زمان شاهان قاجار تا سلسله منفور پهلوی زجر کشیده‌ایم، از این خاصیت‌ها برخوردارند. قرارداد خفت‌بار «ویلیام ناکس داری» (William Knox D'Arcy) در سال ۱۹۰۰ و تمدید ۶۰ ساله‌اش در زمان «رضاخان قلد»، این سرسپرده بریتانیا، و قرارداد اسارت‌بار و خائنانه «کنسرسیوم» نفت بعد از ملی‌کردن صنعت نفت ایران به رهبری «دکتر محمد مصدق» در بعد از کودتای مشترک خائنانه امپریالیسم امریکا - بریتانیا در ایران، همه از زمره ترازنامه‌های «منصفانه» و «بشر دوستانه» این هیولاهای غربی هستند.

در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸ در مسجدسلیمان حفاری «ویلیام ناکس داری» انگلیسی به نفت رسید. در آوریل ۱۹۰۹ وی مدیرعامل شرکت تازه تأسیسی به نام «شرکت نفت ایران و انگلیس» گردید (درست خوانده‌اید انگلیس و نه چین). این شرکت بعدها به «بریتیش پترولیوم» و سرانجام به بی‌پی BP (که از آن در ایران این «دوستان ایراندوست» غربی به عنوان بنزین پارس - بی‌پی - یاد می‌کردند) تغییر نام پیدا کرد. این شرکت با قرارداد استعماری، که با ایران بسته بود و مردم هیچگاه از مفاد محرمانه‌اش با خبر نشدند، تنها ۱۶ درصد ادعائی از سود سالانه نفت خود را به ایران واگذار می‌کرد. این شرکت غربی و غیرچینی حساب و کتابی به ایران تحویل نمی‌داد. دولت در دولت بود. ایرانی را به داخل منطقه اشغالی خود راه نمی‌داد، پلیس هندی و حکومت خودش را داشت. حق حاکمیت ملی ایران را زیر پا می‌گذارد.

اینکه ۱۶ درصد از سود سالانه به ایران می‌رسید، تنها بر اساس محاسبات مخفیانه و غیرقابل کنترل این شرکت بدون دخالت ایران در محاسبه آن بود. این شرکت انگلیسی، نفت ایران را با یک لوله مخفی انتقال نفت از آبادان و گذر از زیر رودخانه مرزی اروندرود به بصره برده و رسماً سرقت می‌کرد، همین کاری که امروز امریکا با نفت عراق و سوریه می‌کند. اسناد این دزدی در زمان حکومت «دکتر محمد مصدق» برملا شد. این دزدهای «جنتلمن» همه همدستان کودتاگران در ۲۸ مرداد بودند و همه آنها تابعیت غرب داشتند و چینی نبوده چشمانشان بادامی نبود. باید تبحر خارق‌العاده در جعل واقعیات داشت تا این عدالت‌خواهی ایرانی را، که مورد ستم و ظلم قرار گرفته است، با واژه «غرب‌ستیزی» لاپوشانی کرد. غرب‌ستیزی ایرانی، استعمارستیزی، مبارزه با سارقان جهانی است و طبیعی است که همدستان این راهزنان از آن ناراضی باشند. ولی ایرانی میهن‌دوست به «غرب‌ستیزی» خود افتخار می‌کند، زیرا تضمین استقلال کشورش است.

شما می‌توانید از این خیل خودفروشان بپرسید که کدامشان از بندهای محرمانه این قرارداد اطلاع داشتند که بعد از ملی شدن صنعت نفت توسط «دکتر محمد مصدق» مجدداً به قرارداد محرمانه «کنسرسيوم» تبدیل شد که روح این عده از بندهای محرمانه آن خبر نداشت و ندارد و حتی امروز نیز حاضر نیستند به امریکا، بریتانیا، فرانسه و هلند در مورد انعقاد «قرارداد کنسرسيوم»، که محصول کودتای خانانان ۲۸ مرداد بود، اسائه ادبی بکنند. کدامیک از این ایران‌فروشان از مواد محرمانه پیمان‌های نظامی «بغداد»، «سنتو»، قرارداد دوجانبه نظامی ایران با امریکا روحشان معذب شده است که با استناد به این فروش ایران به غرب، خواهان آن باشند که باید جلوی «ایران‌فروشی» را گرفت. ایران برای آنها فروشی نیست، مگر اینکه به غرب فروخته شود. واقعیت این است؛ ایران تاکنون قرارداد چشمگیر و راهبردی با چین امضاء نکرده است، ولی همه قراردادهایش با غرب استعماری و برای فروش ایران بوده است. به این «ایران‌فروشی»، این وطن‌پرستان کاذب اعتراضی ندارند و پاره‌ای از آنها حتی طالب برگشتن به وضع سابق‌اند. اگر باید شرط احتیاطی به جای آورد، اگر باید شامه تیزی در مورد غارت‌گری داشت، اگر باید به تپش‌های قلب ایرانی میهن‌پرست گوش فرا داد، آنوقت باید از انعقاد قرارداد با غرب به هراس افتاد و تجربه صدساله اخیر را به خدمت گرفت. پس می‌بینیم که این چین‌ستیزی ربطی به قرارداد با ایران ندارد به سیاست عمومی امپریالیسم امریکا ربط دارد. به خودفروشی ایرانیانی ربط دارد که خواهان انعقاد قراردادهای استعماری تنها با غرب هستند.

### شرایط جهانی را چگونه باید ارزیابی کرد؟

امپریالیسم امریکا امپریالیسمی قدرتمند و قدرتمندترین امپریالیسم جهان چه از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، فرهنگی و ایدئولوژیک است. این امپریالیسم با قدرت دالره‌های بی‌پشتوانه خویش، که مرتب بی‌حساب تجدید چاپ می‌کند، شیره جان مردم جهان را برای انتقال ثروت آنها به امریکا زالوار می‌مکد و کنترل ارتباطات مالی، تجاری و ارزی جهان را در قبضه انحصاری خویش گرفته است. این امپریالیسم به عنوان فعال مایشاء با ابزار فشاری، که در دست دارد، حق حاکمیت ملی و سایر حقوق همه ممالک جهان حتی متحدین خویش را در صورت نیاز تهدید می‌کند. این امپریالیسم ۸۰۰ پایگاه نظامی برای تجاوز - درست خوانده‌اید، تجاوز و غارت و نه حفظ صلح و تشنج‌زدائی - در سراسر جهان ایجاد کرده است. این امپریالیسم به هیچ قرارداد و تعهدی در جهان پایبند نیست و هر جا مصلحت‌اش اقتضاء کند، به زیر امضاء خود می‌زند؛ نقض «برجام» یگانه نقض قرارداد رسمی جهانی، که مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز بود، نیست، آنها از سازمان بهداشت جهانی، یونسکو، قرارداد محیط‌زیست پاریس، قرارداد دوجانبه اقتصادی با اروپا، قرارداد مشترک با مکزیک و کانادا، قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، کنوانسیون

حقوق بشر، احترام به حق حاکمیت کشورها و دهها تعهد بین‌المللی دیگر خارج شده‌اند و مورد اعتراض و فشار بین‌المللی نیستند، زیرا با زبان زور صحبت می‌کنند و تهدید کرده‌اند با اقدامات پیشگیرانه، که آنرا آئین جدید خود می‌دانند، از پیشرفت و تکامل سایر کشورها، که می‌توانند برای آمریکا در آینده خطرناک شوند از هم اکنون با قدری نظامی و اقتصادی جلو می‌گیرند. یعنی امپریالیسم آمریکا کاری را که در عراق کرد، آماده است در سراسر جهان انجام دهد. سخنان آمریکا فقط تهدید توخالی نیست به آن در جهان عمل کرده و می‌کند. پرتاب گلوله‌های آلوده به مواد رادیوآکتیو در یوگسلاوی، افغانستان و عراق از درجه توحش این کشور حکایت می‌کند که با آدم‌کشی و آلوده کردن محیط زیست برای میلیاردها سال آینده تفاله‌های اتمی خود را از بین ببرد. امپریالیسم آمریکا بزرگترین تهدید برای بشریت، برای صلح جهانی و آسایش انسان‌ها و خطری جدی برای تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشور ما ایران نیز هست. این حاکمیت متجاوز بودجه‌ای تقریباً برابر با ۸۰۰ میلیارد دلار، که بودجه‌ای جنگی است، به تصویب رسانده است و این صرف‌نظر از بودجه‌های سازمان‌های امنیت و فضائی و جاسوسی این کشور است. بودجه‌های نظامی متحدان این دیو نظیر عربستان سعودی، اروپا، اسرائیل و... را جداگانه باید به حساب آورد. این امپریالیسم جهان را به لبه پرتگاه مرگ و نیستی تاراند است و نماد دنیای اسارت و چپاول به معنای واقعی است.

این امپریالیسم، که خوشبختانه از ایران رانده شده و نوکر دست به سینه خود «محمد رضا شاه» را در منطقه از دست داده است، می‌خواهد به هر قیمت، حتی نابودی ایران، مجدداً به منطقه، که جنبه راهبردی برای مبارزه با رقبا و منافع‌اش دارد، بازگردد و از این جهت از هیچ کوششی برای تشنج‌آفرینی در منطقه و جنایاتی که در افغانستان، عراق، یمن مرتکب شده و می‌شود، رویگردان نیست. این امپریالیسم مستمراً به خاک ایران تجاوز کرده و به تحریک مشغول بوده و داعش دست‌پرورده خویش در سوریه و همچنین نیروهای تروریستی ایرانی دست‌پرورده خود را به سمت ایران کیش داده و می‌دهد.

### **حکومت «جو بایدن»، رئیس‌جمهور دموکرات و جدید آمریکا**

برخی انتظار می‌کشیدند که سیاست ضدچینی و ضدایرانی «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، بعد از خروج‌اش از کاخ سفید تغییر کند، زیرا ارتباطات سیاسی، اقتصادی و خانوادگی‌اش با عربستان سعودی و اسرائیل کاهش می‌یافت و نفوذ صهیونیسم در دستگاه رهبری آمریکا سیر نزولی پیدا می‌کرد. ولی روی کار آمدن «جو بایدن» نه تنها ادامه سیاست سابق و تشدید تضادهایش با چین و ایران را به دنبال داشت، حتی آن سیاست تعرضی و تشنج‌آفرین سابق را افزایش داده و مبارزه با چین و ایران را رسماً در دستور کار خود قرارداد و به این فهرست، مبارزه با روسیه و کره شمالی را نیز افزود.

رئیس‌جمهور جدید آمریکا «رقابت فزاینده با چین» را چالش اصلی برشمرد که ایالت متحده آمریکا با آن روبروست. این نگاه در سند ۲۴ صفحه‌ای سیاست امنیت ملی دولت «بایدن» به این شکل بازتاب یافت که چین:

«تنها رقیبی است که بطور بالقوه این قابلیت را دارد که با ترکیب نمودن قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژی خود، یک چالش مستمر را بر سیستم باز، آزاد و با ثبات بین‌المللی اعمال کند».

«جو بایدن» تصمیم گرفت سیاست تشنج و دمیدن در شپیور جنگ را در همه جا توسعه دهد. وی تلاش کرد و می‌کند که در این مبارزه اتحادیه اروپا را نیز به جانب خویش بکشد و مبارزه با چین را، که آن را تضاد عمده با آمریکا می‌داند، با مبارزه علیه روسیه تکمیل کند. تحریکات ضد روسی در اوکراین مورد اعتراض روسیه قرار گرفته است که می‌تواند به درگیری‌های خطرناکی در اوکراین منجر شود. «قاتل» خواندن «پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه، در مورد شخصیت

سیاسی در قدرت، خارج از عرف بین‌المللی و تنها تحریک آشکار است، در حالی که «محمد بن ارّه قاتل» در عربستان سعودی، متحد امریکا محسوب می‌گردد و «بایدن» از نگاه به چهره وی وجدان‌اش معذب نمی‌شود.

«جو بایدن» با تحریکات ضدچینی جو نژادپرستانه‌ای در سراسر جهان ایجاد کرده به طوری که آسیائی‌تباران و نه تنها اتباع چینی در امریکا و اروپا مورد هجوم مزدوران سفارشی و یا نژادپرستان «سفیدپوست» قرار گرفته‌اند. همین سیاست ضدانسانی و ضدچینی را میان پاره‌ای جوجه جاسوسان ایرانی خود رواج داده‌اند که از ایرانیان می‌خواهد در ایران به چینی‌ها حمله کرده و آنها را به قتل برسانند. این جاسوسان ایرانی و خودفروخته، که برای نمایشات اعتراضی جلوی مراکز نمایندگی چین در پاره‌ای ممالک غرب با خواست امریکا و سازمان‌های امنیتی آنها بسیج شده‌اند، وجدان‌شان از کشتار مردم ایران در اثر تحریم و جنگ توسط امریکا معذب نیست. وجدان‌های این بی‌وجدان‌ها شاخک‌های ضدچینی دارند. به تحریم ایران و کشتن مردم کشورشان و یا دادن گاز سمی خردل در جنگ تحمیلی ایران و عراق به طرف متجاوز برای نابودی ده‌ها هزار هموطن ما از طرف امریکا و غرب مشکلی ندارند. وجدان‌های این بی‌وجدان‌ها طبقاتی است.

به خاطر آوریم که «دونالد ترامپ» بر ضد مسلمانان توثیت می‌نوشت، آنها را از ایالات متحده امریکا اخراج کرد و یا از ورودشان به آن کشور جلو گرفت. یکی از عرصه‌های فعالیت ترامپ و همدستان‌اش در سوئد، هلند، دانمارک، سوئیس، فرانسه، استرالیا و... مبارزه علیه اسلام و حمایت از اسلام‌ستیزان بود. توهین به مقدسات مسلمانان همه را «شارلی ابدو» کرده بود و این دشنام‌ها، توهین و تحقیرها را به جای آزادی عقیده جا می‌زدند و می‌زدند. سیاست اسلام‌ستیزی در چند دهه اخیر از سیاست‌های همه ممالک امپریالیستی بود. خانم‌های آنچنانی سومالیایی، ترک، عرب و ایرانی را به صحنه می‌آوردند تا آزادی عقیده خود را با لخت و عریان شدن به عرصه فروش بگذارند، نهادهای ضدمسلمانی از جمله به دست حزب کمونیست کارگری اسرائیلی نظیر کلپ «مسلمانان سابق» را با حمایت مستقیم صهیونیست‌ها برای «مسلمانان متنبه و تواب» راه بیندازند و جهت مبارزه ضداستعماری مردم جهان را منحرف کرده به مجاری جنسی و خصوصی بکشانند. به یکباره پورنوگرافی پرچم مبارزه با اسلام از کار درآمد. در این عرصه هر آنچه بنویسیم کم است و حداقل ایرانی‌هایی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند؛ صابون این تحریکات ضداسلامی به تن‌شان خورده است. دولت سوئیس در دوران وجود «کرونا» که اکثریت قریب به ۹۰ درصد از مردم ماسک پوششی «کرونا» را بر چهره حمل می‌کنند، حمل‌کردن نقاب، روبنده، پیچه اسلامی و نظایر آنها را با تبلیغات و تحریکات توسط یک همپرسی «دموکراتیک» و تصویب قانون به طور رسمی در کشور سوئیس ممنوع کرد. آن هم در کشوری که تنها ۵۰ نفر در آن کشور حجاب و روبنده اسلامی دارند. آیا این ۵۰ نفر زن مسلمان امنیت سوئیس را به خطر انداخته‌اند؟! یا سوئیس نیز، که مرکز مافیای جهان است، دارد وظیفه مقدس اسلام‌ستیزی خویش را در ارکستر همگانی ضد اسلامی ایفاء می‌نماید؟ با این صحنه‌ها همه ایرانیان در خارج از کشور آشنا هستند و هر کس خلاف آن را مدعی شود، تنها یک شارلاتان سیاسی است.

ولی بعد از روی کار آمدن «جو بایدن» برخورد به مسلمانان دارد شکل دیگری به خود می‌گیرد. وی ممنوعیت‌های «ترامپ» را برچید و یادش آمد که «پاپ اعظم» تا به حال به عراق به نزد «آیت‌الله سیستانی» نرفته است و دست‌اش را برای همکاری با مسلمانان و شیعه‌ها دراز نکرده است.

«جو بایدن» به یکباره یادش آمده در کشور چین در ایالت خودگردان سین‌کیانگ یا تُرکستان شرقی (اویغورستان) خلقی ترک‌تبار وجود دارد که نامش «اویغور» بوده و دین‌اش اسلام است و برخلاف اصول به رسمیت شناخته شده، حقوق بشرش مورد ستم خلق اکثریت «هان» قرار می‌گیرد و گویا دولت چین می‌خواهد بیش از بیست میلیون مسلمان

«اویغور» را در داخل چین مستحیل کند. وجدان «جو بایدن» و غرب «انسان دوست» از اینکه «گوانتانامو»، «ابو غریب» و «بگرام» دومی در چین تأسیس شود، به شدت معذب است و همه مردم دنیا و نهادهای تاکنون به خواب رفته بین المللی را فرامی خواند، از حقوق مسلمانان به ویژه مسلمانانی که در سر راه جاده ابریشم مسکن دارند، به دفاع برخیزند. از این تاریخ است که اسلام اهمیت سیاسی خود را باز یافته و فرمان «بایدن»، که اسلام ستیزی موقوف از این به بعد دور، دور اسلام گرایی است، به گوش می رسد. حالا باید پرچم حمایت از اسلام را در حمایت از قربانیان چینی ها در ایران و اویغورستان و آسیای میانه برافراشت. باید چینی ها را به عنوان «ویروس کرونا» و یا اژدهای زرد کشت. امریکائی، که خودش حدود چهارصد سال قدمت دارد، به تاریخ چند هزار ساله یکی از قدیمی ترین تمدن های بشریت به دیده تحقیر نگاه می کند، زیرا حاکمیت وحشی این کشور نه مفهوم فرهنگ را می داند و نه از تمدن بوئی برده است. فراموش نکنیم «دونالد ترامپ» رسماً اعلام کرد که با حمله به ایران همه آثار باستانی ایران را نابود خواهد کرد، کاری که در واقع «جرج بوش» در عراق انجام داده بود. این هیولا مردم مسلمان و غیرمسلمان منطقه را به نسل کشی (پوگروم) بر ضد نژاد زرد تحریک می کند و این بخشی از جنگ روانی ضدچینی امپریالیسم مهاجم غرب در رقابت با سوسیال امپریالیسم محتاط چین است. جو بایدن مجدداً زمزمه تحریم المپیک آینده در چین را سر داده است و می خواهد جنگ با چین را در همه زمینه ها حتی زمینه ورزشی، که باید نماد دوستی ملت ها باشد، به پیش برد و از آن تلی از نفرت و خصومت ضدچینی بسازد. حال چه کسی قدرت و جسارت آن را دارد که امریکا را از همه محافل جهانی ورزشی به خاطر برهم زدن المپیک و سرباز زدن از رقابت های ورزشی جهانی از المپیک بیرون کند و یا قهرمانان اش را تحریم نماید؟ امریکا، که ایران نیست تا اگر یک ورزشکارش به درستی با ورزشکاران اسرائیلی، که حقوق همه ورزشکاران فلسطینی را نقض کرده و کشورشان را اشغال کرده و از ورودشان به محافل ورزشی جلوگیری می کنند، مصاف ندهد، تمام جامعه ورزشی اش به تحریم دچار شود. رقابت با یک ورزشکار کشور اشغالگر و ضد فلسطینی جرم دارد، ولی رقابت در برهم زدن المپیک جهانی مجاز است. به این می گویند گردن کشی و قلدری و منطق امپریالیستی در جهان، که باید خلق های جهان به آن دهنه بزنند. امریکا مسئول تشنج و جنگ افروزی در جهان و به ویژه در خاورمیانه است. امریکا کشوری است که امنیت ایران و منطقه را برهم زده است و با حضور شوم خود در منطقه فقط برای خلق های منطقه نکبت با خود می آورد. خطر جنگ و درگیری با حضور نظامی و تهدیدآمیز امریکا در منطقه افزایش پیدا کرده است. امریکا باید به کشور خود بازگردد و جایی در منطقه ندارد. «یانکی گو هوم».

### جایگاه سوسیال امپریالیسم چین در وضعیت جهان کنونی در کجاست

در جمهوری توده ای چین، بعد از انقلاب کبیر اکتبر شوروی در سال ۱۹۱۷، بزرگترین انقلاب قرن بیستم یعنی انقلاب کبیر اکتبر چین رخ داد که دست استعمارگران غرب با سرسپردگی «چانگ کایچک» را از چین کوتاه کرد. چین قرن ها قربانی ستم و اسارت غرب «بشر دوست» بود. خلق ایران به موقع خود به رهبری حزب توده ایران، همواره از انقلاب چین و مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی آنها دفاع کرد. جمهوری توده ای چین در گذشته یک کشور سوسیالیستی بود، که بعد از روی کار آمدن رویزیونیست ها در درون حزب کمونیست چین و پذیرش تئوری ارتجاعی «سه دنیا» در داخل حزب کمونیست چین، نفی دیکتاتوری پرولتاریا و ... از این کشور سوسیالیستی؛ یک کشور سرمایه داری دولتی ساخت که امروز در تکامل خویش به کشوری سوسیال امپریالیستی مانند شوروی فروپاشیده سابق بدل شده است. این کشور، کشوری سوسیال امپریالیستی است و نه فقط سرمایه داری دولتی. به گفته لنین سوسیال - امپریالیست ها در عمل امپریالیستی رفتار می کنند ولی در حرف از سوسیالیسم سخن می رانند. آنها همان نقشی را بعد از روی کار آمدن

رویزیونیسیم در چین به عهده گرفته‌اند که سوسیال امپریالیسم شوروی بعد از روی کار آمدن رویونیست‌های خروشچفی در اتحاد جماهیر شوروی سابق در پیش گرفت. چین یک امپریالیسم نواخته است و در حالی که روز به روز به قدرت آن افزوده می‌شود و در عرصه جهانی برای منافع ملی خویش فعالیت می‌کند، امروزه نه از نظر قدرت اقتصادی به عنوان دومین قدرت و نه از نظر قدرت و نفوذ سیاسی، نظامی، فرهنگی هرگز به پای امریکا نمی‌رسد. همین خیل جاسوسان امریکائی در ایران، که آگاهانه و مودیانانه بر ضد چین با تحریک به راه انداختن تظاهرات؛ از احساسات ملی و ضد خارجی مردم مارگزیده ایران سوءاستفاده می‌کنند، همان بخشی، که سرش در آخورهای منابع امنیتی سیا، موساد و عربستان سعودی بوده و یا غرب‌زدگی و تبلیغات صهیونیستی تا مغز استخوانش نفوذ کرده است، نشان می‌دهد چقدر موقعیت خرابکاری و عینی برای نابودی ایران به دست امریکا مساعدتر است تا در دست چین. خطری که ایران را بالفعل و بالقوه تهدید می‌کند، سوسیال امپریالیسم چین نیست، امپریالیسم امریکا است که صابون غارتگری و چپاول و خونریزی وی به تن مردم ایران همراه با استعمارگران بریتانیائی در صد سال اخیر مستمراً خورده است و دیگر با هیاهوی ایرانی‌های خودفروش، این تاریخ خیانت قابل کتمان نیست. این کشور چین نیست که تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و حقوق ایران را تهدید می‌کند و با زبان نژادپرستان و زورگوییان با ایران صحبت می‌نماید، این رهبر «دنیای آزاد»، امپریالیسم تبهکار جهانی امریکا است، که به خود اجازه تحقیر سایر ملل را می‌دهد. این واقعیتی است که ما در دنیای کنونی و در منطقه با آن روبرو هستیم و امنیت تمام مردم منطقه را به خطر انداخته است. این امپریالیسم امریکا است که ایران را محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی کرده است و برای خرابکاری چمدان‌های پول در خارج میان اپوزیسیون خودفروخته پخش می‌کند. اروپای متحد نیز در کنار امریکا علی‌رغم همه تضادهایش با امریکا به عنوان متحد ایستاده است. تمام ارتجاع منطقه در کنار امپریالیسم امریکا قرار داشته و کشور ما را شبانه روز تهدید می‌کنند.

اگر کسی ریگی در کفش نداشته باشد و بخواهد اوضاع جهان و منطقه را واقع‌بینانه و بدون تعصب بررسی کند، متوجه می‌شود که کشور چین، که هم و غم خود را محدود به افزایش قدرت اقتصادی در محیطی خارج از تشنج قرار داده است، خطری بالفعل برای صلح جهانی نیست. حفظ صلح و ایجاد آرامش و تشنج‌زدائی، تلاش برای رفع اختلافات کشورها در سراسر جهان و به ویژه منطقه عبور جاده ابریشم بخش مهمی از سیاست راهبردی فعلی چین است، زیرا این سیاست در لحظه کنونی به نفع منافع چین می‌باشد و در این زمینه با ایران دارای منافع و حقوق مشترک است. «وانگ نی»، وزیر امور خارجه چین، برای دستیابی به امنیت و ثبات در منطقه با یک ابتکار ۵ ماده‌ای وارد خاورمیانه شده است. چین قصد دارد ضامن ثبات و میانجی در تقریباً همه درگیری‌های خاورمیانه، حتی برای فراهم آوردن محل جهت گفتگوهای مستقیم بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها در پکن باشد.

بر اساس نکات کلی منتشر شده در قرارداد ۲۵ ساله همکاری ایران و چین این همکاری شامل سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های ایمنی، امنیتی، دفاعی، فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، علمی، جهان‌گردی، نفت و انرژی، زیرساخت‌های مخابراتی و فناوری ارتباطات، تجارت، بهداشت و سلامت می‌گردد. در یک کلام تقریباً تمام عرصه‌های حیات جامعه ایران را دربرمی‌گیرد. در عوض ایران تخفیف‌های ویژه برای فروش نفت برای چین قائل می‌شود که برابر پاره‌ای گزارش‌ها تا ۳۲ درصد یعنی حدود یک سوم بهای نفت نسبت به بهای پایه جهانی تعیین شده است. البته این قیاس تنها از نظر تئوریک و تبلیغات مخالفان حاوی ارزش است؛ ولی در شرایط فعلی از نظر عملی و واقعی فاقد اهمیت برای ایران و مردم میهن ما خواهد بود. زیرا سال‌هاست که با فشار غیرقانونی امریکا و اسرائیل، ایران در عمل حق فروش نفت خود را در جهان نداشته بهای پرداخت شده آن در بانک‌های زیر نفوذ امریکا مسدود و یا مصادره شده و یا اینکه ایران

مجبور است بدون دورنما و امکان محاسبه اقتصادی، بدون اینکه قادر به برنامه‌ریزی درازمدت برای تدوین اهداف اقتصادی خود باشد، با فروش نفت قاچاق با همین تخفیف ۳۲ درصد و از جمله به چین موافقت کند و این خطر مضاعف را نیز ببیند که نفت‌کش‌های ایران از جانب ناوگان دریایی آمریکا در آب‌های بین‌المللی متوقف شده، نفت‌اش به نفع آمریکا تخلیه گشته و مصادره گردد. آیا نگرانی ایرانیانی که بر قراردادهای خائنانه «دارسی» و «کنسرسیوم نفت» تا روز آخر رژیم گذشته صحه گذاشتند و تا امروز نیز به نوکری «دنیای آزاد» افتخار می‌کنند، از بابت این تخفیف رژیم ج. ا. به چین مضحک نیست؟ دل آنها برای آمریکا می‌سوزد و نه ایران. نکته‌ای که در این قرارداد وجود دارد، تصمیم دولت چین به دور زدن تحریم‌های آمریکا و تقبل خطرات ناشی از آن است؛ یعنی اگر این توافق اجرائی شود، باعث دورزدن تهدیدات آمریکاست. اگر به گذشته چند سال اخیر بنگریم، متوجه می‌شویم پس از اعمال تحریم‌های جدید و یکجانبه آمریکا در زمان «دونالد ترامپ»، دولت چین نیز مانند سایر ممالک تسلیم تهدیدات آمریکا شد و خودروسازان چینی از ایران خارج شدند و ۱۴ مهر ۱۳۹۸ ایران رسماً اعلام کرد شرکت ملی نفت چین (سیانپسی) از طرح توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی کنارگیری کرده است و این در حالی بود که پیش‌تر شرکت چینی اعلام کرده بود به دلیل تحریم‌ها از سرمایه‌گذاری در پارس جنوبی منصرف شده است.

البته باید منصفانه برخورد کرد و بیاد آورد که دولت چین ضربه شدیدی از نقض تحریم‌های ایران خورده بود، از جمله مفاد پیگرد قانونی شرکت عظیم چینی «هوآوی» توسط آمریکا، شامل اتهاماتی می‌گردد که به ایران مربوط است. بر اساس این اتهامات رئیس این شرکت در کانادا دستگیر شد، این شرکت گویا با نقض تحریم‌های آمریکائی به طور مخفیانه با ایران مبادرت به تجارت کرده است.

این وضعیت بعد از اتخاذ سیاست جنگی و تهدیدآمیز دولت آمریکا بر ضد ایران، چین، روسیه، کره شمالی تغییر کرده است. آمریکا به چین اعلان جنگ داده و سه عدد از ناوگان‌های اتمی و هواپیمابر خویش را به آب‌های دریای جنوب چین برده، به تایوان اسلحه فروخته و به تحریک در هنگ‌کنگ، تبت و ایغورستان مشغول است و دولت هند را بر ضد کشور چین تحریک می‌نماید و...

خبرگزاری «یورونیوز» در تاریخ ۱۶/۱۲/۲۰۲۰ از تظاهرات اویغورهای مقیم اروپا علیه قوانین سرکوبگرانه چین یاد کرد و نوشت: «جدیدترین تحقیقات موسسه آمریکائی گلوبال پالیسی نشان می‌دهند بیش از ۵۵۰ هزار تن از اقلیت مسلمان ایغور در چین، در تولید بیش از ۲۰ درصد پنبه جهان مورد استثمار و بیگاری قرار می‌گیرند. آدریان زنز، پژوهشگر آلمانی این گزارش را روز دوشنبه چهاردهم دسامبر منتشر کرده است».

به نظر ما این وضعیت به تغییر اساسی در تاکتیک‌های مشخص چین در برخورد به آمریکا و سرعت بخشیدن به ساختمان جاده ابریشم منجر شده است.

روزنامه «وال استریت ژورنال» نوشت: «هر کسی که فکر می‌کرد با کنار رفتن «دونالد ترامپ» از صحنه (ریاست جمهوری آمریکا)، جهان با روی باز از منافع ایالات متحده استقبال خواهد کرد، طی دو ماه اخیر از خواب غفلت بیدار شده است. تازمترین نشانه در اینباره را باید در توافق هفته اخیر بین چین و ایران سراغ گرفت؛ دو دشمن ایالات متحده، که دارند برای تقویت اهداف استراتژی‌شان با هم متحد می‌شوند».

انعقاد قرار داد ۲۵ ساله با ایران از نظر آمریکا کمک به حکومتی است که یکی از خصمانه‌ترین روابط را با آمریکا در جهان داراست و شباهتی به درگیری‌های مقطعی ندارد. در اینجا نشان از درگیری درازمدت و استراتژیک است. یک کارشناس بین‌المللی خاطر نشان کرد که این شاید بزرگترین چالش در برابر قدرت آمریکا در سطح بین‌المللی توسط چین، از بعد از جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۵ به شمار می‌رود. چنین چالشی از سوی هیچ کشوری از زمان پایان جنگ

سرد و فروپاشی شوروی سابقه نداشته است. عملیاتی‌شدن این توافق تحت شرایط موجود، یعنی چین، به دنبال تثبیت حکومتی است که علناً در چندین جبهه با امریکا درگیر است و این درگیری را یک هدف استراتژیک می‌داند. به این ترتیب می‌توان گفت که حکومت چین خود را برای یک دوران پُرتنش و درگیری با امریکا آماده کرده و می‌کند و قرارداد با ایران جزئی از سیاست راهبردی است و دارای اهمیت فراوان برای دو کشور است.

امپریالیسم امریکا، که ایران را از زمان ریاست جمهوری «جیمی کارتر» حریم امنیتی خویش به حساب می‌آورده با انجام انقلاب ایران از دست داده و هرگز حاضر نیست از این لقمه چرب انصراف بجوید. آنها به هر دسیسه‌ای متوسل می‌شوند که مجدداً به ایران بازگردند و استقلال و حق حاکمیت ملی ایران را از بین ببرند، لذا قرارداد ۲۵ ساله با چین را باید نیز از این منظر مورد ارزیابی قرارداد و بهای پرداختی آن را برای ایران با این ارزش‌ها نیز سنجید.

صاحب‌نظران غرب نه تنها انگیزه اقتصادی، بلکه انگیزه جغرافیائی - سیاسی و توسعه نفوذ چین را محرک راه ابریشم می‌بینند. طرح مزبور شامل سرمایه‌گذاری ۱۳۰۰ میلیارد دلاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری خاکی و دریائی برای متصل‌کردن ۶۰ درصد جمعیت جهان است. ایران یکی از مهم‌ترین مهره‌های این جاده ابریشم است.

کشور ما ایران را نه چین و نه روسیه، که هر دو کشورهای امپریالیستی بوده و برای منافع ملی خود تلاش می‌کنند، در شرایط کنونی جهان بطور بالفعل تهدید نمی‌نمایند. این کشورها در شرایط کنونی جهان متحدان موقت ایران محسوب می‌شوند. این ممالک با تهدید و تجاوز به ایران، که خاورمیانه را به خون می‌کشد، مخالف‌اند. عدم تجاوز به ایران و دخالت در امور داخلی ایران با منافع ملی این امپریالیست‌ها نیز همخوانی دارد و به همین جهت علی‌رغم عدم مقایسه توان و قدرت‌شان با امریکا در کنار ایران ایستاده‌اند و از حقوق ایران کم و بیش در عرصه جهانی و یا در مقابل تهدیدات نظامی منطقه‌ای امریکا دفاع می‌کنند. این دو قدرت امپریالیستی، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، متحدان موقت ایران محسوب می‌شوند. خطر آنها برای ایران در شرایط مشخص روز به مراتب کمتر از خطر «دنیای آزاد»، یعنی همان دنیای «چیان کای چک» و دنیای چپ‌اولگر غرب است، که چین را به خلقی تریاکی بدل کرده بود. چین برای کشیدن جاده ابریشم و تسلط بیشتر به بازارهای جهان از نظر راهبردی به وجود و عبور جاده ابریشم در یک ایران خالی از تشنج و جنگ نیاز دارد و سیاست‌اش نیز در اجرای تحقق این پروژه متمرکز است.

دشمنان ایران برای اینکه ارزش و اهمیت قرارداد ۲۵ ساله را کاهش دهند و ایران را برای چین بی‌اهمیت جلوه دهند و در پشت این نزدیکی فقط نیت شوم و تصویر اژدهای زرد را ترسیم کنند، مدعی می‌شوند که ایران در استراتژی سرمایه‌گذاری خارجی چین به هیچ‌وجه از اهمیت بالائی برخوردار نیست و سهم ایران در کل بازار صادرات چین نزدیک به نیم درصد است. خاورمیانه از نظر صادراتی از اهمیت چشمگیری برای چین برخوردار نبوده و سهم آن در کل بازار چین رقمی نزدیک به ۵ درصد است و یا اینکه حتی از نظر انرژی نیز ایران برای چین فاقد اهمیت بوده و چین فقط ۷ درصد از نفت خام خود را از ایران تأمین می‌نماید و حاضر نیست برای این امتیازات ناچیزی که از جانب ایران نصیب‌اش می‌شود، خطر درگیری خویش را با امریکا و متحدانش فراهم آورد. به دیگر سخن ایران نباید امید تکیه بر چین را داشته باشد و بهتر آن است که به نوکری امریکا تن در داده و ایران را با زدن چوب حراج بر سرش مانند زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه به آنها بفروشد. این نوع تحلیل‌ها از آنجهت اختراع می‌شوند تا بتوانند ظاهراً ثابت کنند که ایران نمی‌تواند به بازی با تضادها و استفاده از آنها دل خوش کند، زیرا چین در هر صورت آنها را به امریکا می‌فروشد پس چه بهتر که خود ایران در این زمینه فوراً و شخصاً پیشقدم شده دل به قرارداد ۲۵ ساله همکاری با چین نبندد. معلوم نیست که این اقتصاددانان «واقع‌بین» چرا از سهم ایران در اقتصاد جهانی و امریکا و یا نقش نفت ایران در

بازار امریکا، که به جای ۷ درصد، صفر درصد است، صحبت نمی‌کنند؟ آیا ارزش «ناچیز» ایران برای امریکا بیشتر از ارزش ایران برای چین است؟

روشن است، دشمنان ایران در منطقه و در رأس‌شان امریکا، با عبور جاده ابریشم به اروپا، که چین را از عبور از تنگه‌های بین‌المللی تحت نظارت امریکا، نظیر «تنگه مالاکا»، «باب‌المندب»، «کانال سوئز»، «جبل‌الطارق» و... بی‌نیاز می‌سازد و ناوگان‌های عظیم جنگی دریائی امریکا را دور می‌زند و دندان‌های زهرآگین آنها را می‌کشد، از کشیدن جاده ابریشم از طریق ایران و ارتقاء توانائی‌های نظامی، اقتصادی ایران رنج برده و خشمگین‌اند. طبیعتاً برای چین سهم اقتصاد ۵ درصدی «ناچیز» ایران در بازار چین اهمیت ندارد، ولی نقش تاریخی و استراتژیک ایران در خاورمیانه و در متحقق کردن برنامه راهبری سیاسی - اقتصادی عظیم چین ارزش دارد. ارزش این قرارداد را نمی‌شود بر اساس تنها چند صد دالر تعیین کرد و آنرا بی‌اهمیت و فاقد ارزش جلوه داد. همینکه امریکا از درد عریضه می‌کشد، ناشی از اهمیت تحقق این برنامه استراتژیک در خاورمیانه است که ایران بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد.

در جهان نزاعی میان دو اردوگاه درگرفته است؛ اردوگاهی که می‌خواهد با جهان تک قطبی، با سلطه امریکا، تمام ممالک جهان را به زیر استیلای خود درآورد و برای این کار نوکران‌اش را بسیج کرده است و از جانبی دیگر جهانی، که در شرایط فقدان کشور قدرتمند سوسیالیستی و انقلابی، رهبری‌اش به دست امپریالیست‌های ضعیف‌تر افتاده، که حاضر نیستند زیر بار یوغ امپریالیسم امریکا روند و می‌خواهند با ایجاد وحدت میان بسیاری از کشورهای جهان از نظر اقتصادی و سیاسی به سرکردگی بلامنازع امپریالیسم امریکا و امپراتوری دالر خاتمه دهند. همه ممالک جهان، که برای موجودیت، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خود ارزش قائل‌اند؛ باید یا به نوکری امریکا تن در دهند و مناسبات برده‌داری مدرن آنها را بپذیرند و یا از وجود تضادهای پدید آمده میان امپریالیست‌ها در راه تأمین منافع ملی خویش با پرداخت بهای مناسب استفاده کنند. چگونگی تأمین این بهره‌برداری، وابسته به ماهیت کشورهای متحد و حاکمیت آنها خواهد بود.

امریکا منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را با نیت تقسیم مجدد آن به تشنج کشیده است. وضعیت سوریه، فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان و یمن برخلاف تبلیغات امپریالیسم و صهیونیسم و دست‌آموزان آنها در جهان، دست‌آورد جمهوری سرمایه‌داری اسلامی نیست، نتیجه مستقیم دخالت‌های آشکار امریکا است. باید پرسید سربازان امریکائی در افغانستان، عراق، سوریه، عربستان سعودی، امارات، ترکیه و... چه می‌کنند و کشورشان با کدامیک از این ممالک مرز مشترک دارد؟ آنها بخشی از اتباع کشورهای منطقه نیستند، بیگانه‌اند که به منطقه آمده و منطقه را با حضور خود متشنج کرده‌اند؛ برخلاف دروغ‌های ایرانیان امریکائی این ایران نیست که منطقه را به آشوب کشانده و به سایر ممالک تجاوز نموده و آنها را اشغال کرده است، این امپریالیسم امریکا و متحدان‌اش هستند که به این جنایت دست زده‌اند. پس به این جهت شعار «یانکی گو هوم» یک خواست انقلابی مردم منطقه است. چقدر باید کسی فرومایه و خودفروخته باشد که واقعیات را وارونه جلوه دهد، اشغال سرزمین‌های فلسطین را نادیده گرفته و مبارزه رهایی‌بخش مردم این کشور را بر ضد اشغالگران به بهانه اینکه سازمان حماس در رأس آن قرار دارد، نفی کرده و به جمهوری اسلامی نسبت دهد. بی‌شرمانه‌تر از این نمی‌شود از صهیونیسم اسرائیل دفاع کرد.

این است وضعیت منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم. ایران بر سر این پرتگاه قرار گرفته است. یا با امریکا و بازگشت به دوران بدتر از دوران شاه، نوکری و سرسپردگی و به‌دور انداختن استقلال سیاسی ایران، که یکی از دست‌آوردهای مهم انقلاب مردم ایران است و یا مقاومت در مقابل این زورگوئی بی‌انتهای استفاده از تضادهای جهانی برای یافتن فرصت تنفس.

جالب اینکه به مجرد امضاء این قرارداد با چین، گوئی آب در لانه مورچه افتاده است. اروپا و امریکا به شدت دستپاچه شده‌اند و زمزمه بازگشت به «برجام» و آزادکردن پول‌های ایران را، سر داده‌اند. باید پرسید اگر ایران هنوز مشغول ساختن بمب اتمی بوده و یا منطقه را متشنج کرده، موشک ساخته و به تروریسم بین‌الملل کمک می‌کرده و صدها اتهام دیگر از این قبیل، که تاکنون از طرف غرب و یاران ایرانی‌اش به ایران زده می‌شد، چگونه شده است که یکشنبه همه این امراض برطرف گشته و «بیمار» شفا یافته است؟ همین روش موزیانه غرب حاکی از عدم اعتماد به آنهاست که با تصمیم خرابکاری در پاگرفتن این قرارداد ۲۵ ساله بر روی نوکران امریکائی خویش در ایران نیز حساب باز کرده‌اند. هنوز مرکب امضاء این قرارداد خشک نشده است، نتایج معجزات این قرارداد و استفاده از تضادهای با امریکا و غرب به چشم می‌خورد.

نشریه تابناک در ۱۱ فروردین ۱۴۰۰ خبر داد:

«در حالی که مقام‌های مختلف دولت بایدن طی هفته‌های گذشته بارها تاکید کرده‌اند که نخست ایران باید به تعهدات برجامی خود بازگردد، پس از آن، دولت امریکا نیز به برجام باز خواهد گشت؛ اما چند روز پیش یک مقام امریکائی - که نخواست نامش فاش شود - به رویترز گفته بود: «مساله آن نیست که چه کسی اول به برجام باز می‌گردد، بلکه موضوع، توافق بر این است که چه گام‌های همزمان برداشته می‌شود.»

«جنیفر ساکی»، سخنگوی کاخ سفید نیز شامگاه سه‌شنبه، ششم آوریل در کنفرانس خبری گفت: «به روند دیپلماسی برای پیشرفت در مورد ایران پایند هستیم و آن موضوع ممکن است زمان‌بر باشد». تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل.

مخالفان نزدیکی چین و ایران به اقتدارگرایی حکومت چین استناد کرده که گویا باید نمونه رشد سیاسی و اقتصادی در ایران نیز باشد. آنها بیان می‌کنند که در چین بخش خصوصی در حول یک اقتصاد دولتی شکل می‌گیرد و کل اقتصاد چین زیر فرمان یک ساختار سیاسی اقتدارگرا قرار دارد که با تنظیم استراتژی‌های درازمدت رشد اقتصادی پایدار نظام را تأمین می‌کند. این نظریه گویا عکس واقعیتی را نشان می‌دهد که در غرب حاکم است. طبیعتاً این دروغی بیش نیست که برای فریب مردم تبلیغ می‌گردد. در غرب نظام اقتدارگرا و انحصاری کنسرن‌ها بر سر کار است و مردم فاقد کوچکترین قدرت تصمیم‌گیری هستند. این انحصارها هستند که جهت حرکت سیاست‌های کلان امریکا را تعیین می‌کنند. مالکان شرکت‌های خصوصی یا به قدری قدرتمند هستند، که بخشی از انحصارات را تشکیل می‌دهند و یا به بانک‌ها و قدرت انحصارات و دولت انحصارات، که اقتدارگراست، وابسته‌اند. وگرنه چگونه می‌شود توضیح داد که هیچ سرمایه‌دار و شرکت خصوصی امریکائی، اروپائی و یا غربی جرأت ندارد با اراده آزاد تصمیم بگیرد که در ایران سرمایه‌گذاری کرده و با ایران روابط اقتصادی داشته باشد. چنین سرمایه‌دار خصوصی عمرش با فشار انحصارات و دولت امریکا یکشنبه به پایان می‌رسد. حتی بانک‌های بزرگ امریکائی تابع این اقتدارگرایی هستند. اقتدارگرایی چین و امریکا ماهیت متفاوتی ندارند، شکل آنها متفاوت است. با فشار دولت اقتدارگرای امریکا همه شرکت‌هایی که خصوصی‌اند و در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، می‌توانند و یا مجبورند یکشنبه خاک ایران را ترک کنند. این اقتدارگرایی برای ایران هیچ مزیتی ایجاد نمی‌کند و کوچک‌ترین زمینه علمی و تئوریک برای مخالفان با جمهوری توده‌ای چین در ایران نمی‌تواند اختراع کند. شما به درخواست ایران در زمان اقتدارگرایی دونالد ترامپ در امریکا مراجعه کنید که ایران از بانک جهانی در اوج بحران کرونا، تقاضای یک وام ۵ میلیارد دلاری برای خرید نیازهای درمانی و دارویی کرده بود. دولت اقتدارگرای امریکا با پرداخت این وام - توجه کنید وام و نه کمک بلاعوض - مخالفت کرده بود و مانع از پرداخت این وام شد. اگر این قلدری و زورگوئی نیست پس چیست؟ ایرانی خودفروخته ناراحت

نیست از اینکه هموطن‌اش در اثر بیماری کرونا جان بدهد. به زعم آنها تا رژیم جمهوری اسلامی در ایران بر سر کار است، کشتن ایرانی‌ها مباح است.

### مردم و طبقه کارگر جهانی

توسعه سیاست نئولیبرالیسم، که برده‌داری مدرن سرمایه‌داری در قرن بیست و بیست و یکم بوده، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ممالک را نفی می‌کند، یکی از مولفه‌های مهم ارزیابی اوضاع کنونی جهان است. روشن است که تمام خلق‌های جهان در اثر اعمال سیاست‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی قربانی ماشین آدم‌خواری نئولیبرالیسم گردیده و منابع ملی‌شان از بین رفته، کشورشان اشغال شده، طبقه کارگر در این کشورها بی‌حقوق گشته، حق اعتصاب و سازمان‌های مستقل خویش را از دست داده، به دریافت حداقل حقوق محکوم گشته و مورد ستم چندگانه ملی و طبقاتی قرار گرفته‌اند. توسعه‌طلبی سرمایه‌داری امپریالیستی و تلاش برای یافتن بازارهای فروش کالا و دستیابی به مواد خام اولیه و دستمزد ارزان در درون این کشورها طبیعتاً بر اساس منطق دیالکتیک موجی از اعتراض و آزادی‌خواهی در این کشورها ایجاد کرده است. نه تنها تضاد کار و سرمایه تشدید شده، بلکه تضاد ملی، که شکلی از مبارزه طبقاتی است، گسترش یافته و عمومیت می‌یابد. مردم در مقابل زورگویی امپریالیسم غرب قد علم کرده‌اند و به مقابله با سیاست‌های سرمایه‌دارانه نئولیبرالیسم رفته و می‌روند. این عامل مهم در درون این کشورها در درجه اول آماج حمله‌اش را امپریالیسم غرب قرار داده، زیرا که سیر تعیین سرنوشت‌شان را مورد تهدید بلاواسطه امپریالیسم غرب می‌بینند. «غرب‌ستیزی» خلق‌های جهان ماهیت مترقی و ضدامپریالیستی داشته و باید مورد تأیید قرار گیرد. این وضعیت است که جهت سیر رویدادها در جهان و جهت نه‌ری که به دریا می‌ریزد و ما بخشی از آنرا در این مسیر جاری تشکیل می‌دهیم، به ما می‌نمایاند. فقط باید در متن این حرکت به ارزیابی منطقی، عینی، علمی و مارکسیستی پرداخت تا دچار انحراف نگردید. به آسمان و ریسمان بافی‌ها نپرداخت، مسایل انتزاعی اقتصادی را از گوشه کنار جمع نکرد و در کنار هم قرار داد برای اینکه یک تصویر معیوب از اوضاع جهان نشان داد.

### شرایط داخلی در ایران چگونه است

ایران از بعد از انقلاب بهمن - و ما مجدداً تأکید می‌کنیم - تحت محاصره سیاسی و اقتصادی امپریالیسم امریکاست. رخدادهائی نظیر جنگ تحمیلی، مصادره کردن ثروت‌های ایران، ممانعت از تحویل سلاح‌های نظامی به ایران، که پول آنها در زمان شاه پرداخت شده بود، تحویل گازهای شیمیائی و سمی خردل به رژیم صدام حسین با تأیید اروپا و امریکا تا هزاران هزار نفر ایرانی را قتل‌عام کند، نقض همه حقوق ایران در مراجع بین‌المللی و... برای آنکه رژیم ایران را وادار کنند به ساز امریکا و اسرائیل در منطقه به‌رقصد و نقش شاه را در خلیج فارس به عهده بگیرد، با شکست فاحش روبرو شد. زیرا مردم ایران سلطه بیگانه و در درجه نخست امریکا و بریتانیا را نمی‌پذیرند. ایرانیان خودفروخته، که با انقلاب ایران مخالف‌اند، تاریخ دشمنی امریکا با ایران را نه از زمان انقلاب بهمن، بلکه تنها از زمان فعالیت‌های هسته‌ای ایران، که از حق مسلم خود بهره جسته است، وانمود می‌سازند و به همان دروغ‌های دامن می‌زنند که امریکا و نتانیاهو و یا جاسوسانی مانند مجاهدین خلق ادعا کرده و آن را اشاعه می‌دهند. تحریم ایران جدید نیست؛ تنها دامنه، کیفیت و حجم آن تغییر کرده است. امریکا تمام امکانات ارتباطات مالی را به صورت غیرقانونی و در مغایرت کامل با موازین جهانی و بشری به روی ایران بسته است تا نتواند حتی برای بیماران دارو تهیه کند، زیرا ایران نمی‌تواند به علت تحریم‌های مالی و اقتصادی پول آن داروها و تجهیزات پزشکی را پرداخت نماید. امریکا مانع از فروش نفت ایران

است به طوری که ایران مجبور شده نفت خود را برای فروش به بازارهای سیاه منتقل کند و با تخفیف یک سوم قیمت واقعی به فروش برساند و آن هم تنها به صورت نقدی. لذا دلسوزی مودیان کسانانی را که از تخفیف فروش نفت ایران به چین ناله «وطن پرستانه» سرداده‌اند، ولی در مورد تحریم و دزدی نفت ایران توسط امریکا سخن نمی‌گویند، فقط می‌توان در جهت حفظ وضع موجود به نفع امریکا و دشمنان ایران تعبیر نمود. امریکا تمام اموال ایران و ثروت کشور ما را به صورت راهزانه و غیرقانونی، نه تنها در امریکا حتی در ممالک گُره، المان، جاپان و... مسدود و یا مصادره کرده است، امریکا در آب‌های بین‌المللی چون راهزنان دریائی نفتکش‌های ایران را متوقف نموده و نفت آنها را دزدیده و در بازار آزاد می‌فروشد. امریکا مانع از آن است که ایران از منابع دریائی خلیج فارس استفاده کند و به این ترتیب سال‌هاست که دولت قطر، که متحد امریکاست، گاز منابع مشترک با ایران را یک طرفه استخراج کرده، به فروش رسانده و خرج تروریست‌های داعش در سوریه کرده است. جنایت و راهزنی‌ای نیست که این هیولای زشت بر مردم ایران روا نداشته باشد و درعین حال خودش را در پس دفاع از حقوق بشر پنهان نساخته باشد. پهلپادهای امریکا مرتب از مرزهای ایران می‌گذرند، به حریم فضائی ایران تجاوز می‌کنند و به یاری اسرائیل در پی ترور دانشمندان و مقامات دولتی و نظامی ایران هستند. آنها چرخه‌های غنی‌سازی هسته‌ای ایران را به طور غیرقانونی از طریق شبکه مجازی مورد حمله سایبری قرار داده و نابود ساختند. المان، امریکا و اسرائیل در این زمینه همکاری مشترک داشتند، همه این اقدامات غیرقانونی، ضد موازین و عرف بین‌المللی، تبهکارانه و غیرقابل دفاع است، ولی ایرانی خودفروخته از این همه جنایت حمایت می‌کند و آرزو دارد در ایران ویران با دست بیگانه بر سر کار آید و این جنایت را به دست ایرانی ادامه دهد.

دولت المان، علی‌رغم قراردادی که از طریق شرکت Kraftwerk Union AG (زیرمجموعه شرکت زیمنس) با ایران داشت، از ساختن نیروگاه هسته‌ای ایران خودداری کرده و با زدن زیر قراردادش، خاک ایران را ترک کرد، شرکت فرانسوی اورودیف (Eurodif) که در سال ۱۹۷۳ تأسیس شد و یک شرکت تخصصی در غنی‌سازی اورانیوم است، علی‌رغم اینکه ایران ۱۰ درصد سهام‌اش را در زمان حکومت پهلوی با دادن وام به آنها برای خود تأمین کرده بود و حق استفاده از محصولات غنی شده این شرکت را دارا بود، در بعد از انقلاب نتوانست از حقوق قانونی خود استفاده کند و دولت فرانسه پول ایران و حق ایران را خورد. ایران در زمان شاه برای ساختمان شرکت فوق مبلغ مجموعاً ۱ میلیارد و ۱۸۰ میلیون دالر نفتی در قالب وام به فرانسه پرداخت کرده بود. دزدان فرانسوی تنها ۳۳۰ میلیون دالر از مبلغ پرداخت شده ایران را مسترد کرده و مابقی را بالا کشیدند. این پول زحمتکشان و مردم ایران بود و هست. دولت «دموکرات و بشردوست» فرانسه حق ایران را با بی‌شرمی پامال کرد و قراردادش را با ایران یکجانبه مانند «دونالد ترامپ» نقض کرد. اینها هستند سوءسوابق غرب در برخورد به حقوق مردم ایران، که سرسپرده‌هایشان در ایران در مورد آن سکوت کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی، که رژیمی سرمایه‌داری است، مدت‌ها به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به نظریات آنها مبنی بر اینکه طبقه کارگر ایران را سرکوب کند، سطح دستمزدهای آنها را کاهش دهد، از اعتصاب و تأسیس سندیکا‌های مستقل کارگری جلوگیری نماید، به سازمان‌های سیاسی مردمی اجازه فعالیت سیاسی ندهد، گمرکات را برچیند، خصوصی‌سازی‌ها را به پیش برد و ثروت‌های مردم ایران را در پای این نهادهای امپریالیستی غربی قربانی کند، تن در داد. رهبری این سیاست با «هاشمی رفسنجانی» بود که از جانب سایر دولت‌های در قدرت تاکنون از «خاتمی» گرفته تا «احمدی‌نژاد» و «روحانی» ادامه پیدا کرد، رژیم جمهوری اسلامی بسیار زبونی کرد، در مورد مسئله هسته‌ای از حقوق مسلم ایران گذشت و با توسل به خیانت سند «برجام» را امضاء نمود؛ فرصت‌های فراوان از

دست داد، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را نابود و یا تعطیل کرد تا شاید امپریالیسم امریکا با این رژیم از در صلح درآید. رژیم ایران غالب خواست‌های آن‌ها را برآورد، ولی امپریالیسم امریکا بیش از آن می‌خواهد که رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران آماده دادن آن به امریکاست. امپریالیسم امریکا جان رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را می‌خواهد و می‌طلبد که آنها اسرائیل را به رسمیت بشناسند و به پایگاه بزرگ امریکا در منطقه بر ضد چین و روسیه بدل شوند و دست امریکا را در ایران برای غارت نامحدود و آوردن و بردن حکومت‌ها باز بگذارند. طبیعی است که این قلدری بقاء رژیم ایران را در معرض خطر جدی قرار دهد. اینکه امروز رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به سمت چین و روسیه بیش از پیش گردش کرده است و حتی تا پایان ریاست جمهوری «ترامپ» از نزدیکی به چین، در اثر فشارهای جناح‌ها و محافل امریکائی در درون ایران خودداری می‌ورزید، تنها خواست تحمیل شده به حاکمیت ایران نیست، بلکه فشارهای حداکثری و ضدبشری امریکا از خارج نیز به این گردش ایران یاری رسانده است. آنها حتی از امضاء قرارداد ۲۵ ساله با چین تا زمان روی‌کارآمدن «جو بایدن» به امید کنارآمدن با امریکا به ویژه از جانب جناح روحانی خودداری کردند و آن را به عقب انداختند. ولی با روی‌کارآمدن «جو بایدن»، که روشن شد نابودی چین، روسیه، ایران، کره شمالی و شاید هندوستان در برنامه کار وی قرار دارد و این امر یک هدف و سیاست راهبردی امریکا در منطقه است، رژیم ایران همه امیدهای خویش را برای سازش با امریکا و دادن امتیاز به امریکا از دست داد. طبیعی است که دولت چین نیز شاهد این تحولات بوده و می‌دانسته که ایران در موضع ضعیف قرار دارد و از این موضع باید با دولت چین وارد مذاکره گردد. دولت ایران به دولت چین کاسبکارانه برخورد می‌کرد و در نزدیکی به آنها همواره چشمی به امریکا داشت. «جو بایدن» همه امیدهای حاکمیت ایران را بر باد داد و مقاومت جناح امریکاخواه آنها را، آن هم در قبل از انتخابات ایران، درهم‌شکست.

رژیم جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی ورشکسته است، این رژیم فاسد است و حاکمیتی که خودش فاسد است، قادر نیست با فساد در دستگاه خودی مبارزه کند. ناکارآمدی اقتصادی، وجود مناسبات رانتی و پارتی‌بازی و خویشاوندی خونی، که عاملی برای ترقی است، رشومخواری، هدر دادن منابع و ثروت‌های کشور از دست‌آوردهای رژیم حاکم در ایران به شمار می‌آیند. فساد گسترده در ایران به شکاف طبقاتی در جامعه دامن زده و نفرت عمومی را نسبت به این رژیم افزایش داده است. رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی با نفرتی که در اثر دخالت در امور زندگی خصوصی مردم، دخالت در شیوه زندگی آنها و با بی‌احترامی به آنها با نقض حقوق آنها و تائید عناصر بی‌کفایت و در عین حال مبارزه با شایسته‌سالاری‌ای که ایجاد کرده است، پایگاه مردمی، که در بدو انقلاب داشت، به تدریج از دست داده و امروز تنها به یک قشر ضعیفی در جامعه تکیه دارد. حکومت آقازاده‌ها نفرت مردم را روز به روز نسبت به این رژیم دروغ‌گو، که به چوپان دروغ‌گو بدل شده است، افزایش می‌دهد. این رژیم هنوز هم می‌خواهد با سرکوب مردم قدرت خویش را حفظ کند، غافل از اینکه سرکوب مردم و نقض حقوق انسانی آنها بهانه‌ای به دست وطن‌فروشان می‌دهد که در فضای مجازی برای تجاوز امریکا و تشدید تحریم‌ها نسبت به ایران تبلیغ کنند. رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در عرض این مدت طولانی که در حکومت است، تلاش مهمی برای خودکفاکردن جامعه ایران نکرده است، قدمی برای ایجاد شفافیت برنداشته است و در زمانی که هنوز از پول نفت بهره‌ای داشت، آنرا به دزدها واگذار کرد که بهشت آخرت را بر روی زمین برای خود بخرند و یا بدزدند و به استرالیا، امریکا، کانادا و یا جای دیگر فرار نمایند. این رژیم هر روز بیش‌تر از روز قبل از مردم ایران دور شده است. این رژیم تلاش می‌کند از احساسات ایران‌دوستی مردم و نفرت آنها به بیگانگان غارت‌گر و به ویژه امریکا و اسرائیل سرمایه‌ای برای حفظ خود بسازد. این رژیم تلاش نکرده و نمی‌کند که به مردم نزدیک شود حقوق آنها را به رسمیت بشناسد به مطالبات برحق آنها پاسخ دهد، در کارش شفافیت

ایجاد کند، به ثروت‌های بادآورده و منبع آنها رسیدگی کند و تصور نکند که قیم مردم است و باید به جای مردم فکر کند. رژیم‌ی که به این راه برود و نسبت به مردم غریبه باشد، مشکل بتواند حقانیت قراردادی را که واقعاً منصفانه باشد، به مردم بقبولاند.

### شرایط تحمیلی گانگسترهای جهانی به ایران

این است که رژیم ایران از دو سو در فشار است؛ هم از سوی آمریکا و متحدانش و هم از سوی خلق ایران، که در محاصره‌اش قرار داده است. رژیم می‌داند که بازکردن کوچکترین روزنه‌ای از دموکراسی و آزادی به روی مردم می‌تواند به پایان زندگی‌اش منجر شود. در حالی که تکیه به مردم، به رسمیت شناختن حقوق آنها، پذیرش آزادی‌های دموکراتیک و انسانی می‌توانست زمینه مناسب و محکمی فراهم آورد که رژیم ایران در مذاکرات خود با چین از توان و ظرفیت بیش‌تری برخوردار باشد.

این مجموعه، ایران را به پای میز مذاکره با جمهوری توده‌ای چین کشانده است که طبیعتاً ایران را در موضع ضعف برای مذاکره قرار می‌دهد. ایران باید برای خروج از این بن‌بست سیاسی - اقتصادی امتیازات بیش‌تری به دولت چین بدهد که نمی‌توان مسئول این عقب‌نشینی را فقط به گردن جمهوری اسلامی گذارد. این وضعیت را بعد از انقلاب بهمن از جمله دشمنی آمریکا، اروپا، اسرائیل و ارتجاع منطقه برای کشور ما ایجاد کرده‌اند. عدم فروش نفت ایران به ماهیت جمهوری اسلامی ربطی ندارد به این ربط دارد که چرا جمهوری اسلامی نوکری آمریکا را مانند زمان شاه نمی‌پذیرد. در آن صورت آمریکا حاضر بود نفت ایران را کشتی کشتی ببرد. آمریکا مخالف انقلاب ایران بود و هست و تحریم‌ها رمق ایران را به انتها برده و این امر است که ج.ا. را در مواضع ضعیف برای دادن امتیاز بیش‌تر قرار می‌دهد. اینکه رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی با سیاست‌های اقتصادی نادرست خود به این بحران کمک کرده است، در این مذاکره نقش تعیین‌کننده ندارد، زیرا اگر ایران تحریم نمی‌بود و می‌توانست نفت خود را شخصاً به فروش رسانده و با سایر ممالک نفت‌خیز درون اوپک رقابت کرده و از درآمدهای عظیم نفتی و فرآورده‌های صنایع پتروشیمی ایران و گاز خلیج فارس و... استفاده کند، مسلماً از نظر اقتصادی در وضعیتی بود که میزان ضعف خود را در مذاکره و یا سرمایه‌گذاری مشترک به حداقل برساند. این است که هر تخفیفی که ایران برای حفظ بقاء خود به چین می‌دهد، مسئول مستقیم‌اش امپریالیسم آمریکا و همدستان آنهاست، زیرا که آنها در محاصره سیاسی، اقتصادی، نظامی ایران دخالت داشته، پول‌ها و ثروت ایران را غارت و مانند گانگسترها ضبط کرده‌اند و ایران را در شرایط سخت قرار داده و می‌دهند.

آری ایران از موضع ضعیف با چین وارد مذاکره می‌شود، ولی شرایطی را که این مذاکره در پرتو آن صورت می‌گیرد و به ایران تحمیل شده است، ایران خلق نکرده است. بخش چشم‌گیری از آن محصول تجاوز و زورگویی امپریالیسم است. آمریکا و غرب ایران را در مقابل یک انتخاب سرنوشت‌ساز قرار داده‌اند. یا ج.ا. نوکری آمریکا را می‌پذیرد و ایران را به دوران «محمد رضا شاه» و بدتر از آن برمی‌گرداند، اسرائیل تجاوزگر و اشغالگر را به رسمیت می‌شناسد و مردم فلسطین را قربانی تجاوز صهیونیسم می‌کند و در لشکرکشی آمریکا علیه چین و روسیه نظام می‌گیرد و به محاصره چین و روسیه دست‌زده و از شرکت در جاده ابریشم خودداری می‌کند و یا اینکه برای بقاء خود از حق حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی ایران و حفظ سیاست مستقل خارجی چشم می‌پوشد. ایران در مقابل این دو راه قرار گرفته است. ایران صد سال است که در همکاری با امپریالیسم غرب به ویرانه بدل شده و این راه رفته را مجدداً آزمودن خطاست.

ایرانی‌های شیفته غرب چنین تبلیغ و یا القاء می‌کنند که اگر ایران به استراتژی «غرب‌ستیزی» و «اسرائیل‌ستیزی» خود پایان دهد، برنامه هسته‌ای و موشکی خود را متوقف سازد، در سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدیدنظر کند و با کلیه کشورها بر اساس منافع ملی مناسبات دوستانه برقرار سازد، آنوقت سیاست بُرد - بُرد با چین می‌تواند تحقق یابد و به نفع ایران باشد. این اپوزیسیون امریکائی دلش برای ایران نسوخته است و همان سخنان «حسین اویاما» و «دونالد ترامپ» و حالا «جو بایدن» را تکرار می‌کند و هنوز نفهمیده و نمی‌خواهد بفهمد که امپریالیسم غرب به ایران به عنوان مستعمره، به عنوان پایگاهی علیه چین و روسیه می‌نگرد و نه ایران مستقل و پیشرفته، که از همه مزایای قراردادهای جهانی استفاده کند. غرب ایرانی می‌خواهد که موشک‌اش را از امریکا برای حمله به روسیه و چین بخرد، غرب ایرانی می‌خواهد که به عنوان ایرانی دست‌نشانده در سربازگیری جهانی در صف امریکا بایستد و برای توسعه قدرت آنها و حفظ منافع آنها در آسیا با چین و روسیه و احتمالاً هند درگیر شود. این اپوزیسیون فراموش کرده که دولت امریکا حتی زمانی که رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرد که مخالف تروریسم است و با آن مبارزه می‌کند، از او خواست که نیروی نظامی خودش را در اختیار امریکا بگذارد تا آنها بر اساس تعریفی که خودشان از تروریسم دارند، این نیرو را بکار بگیرند و گرنه ادعاهای ایران برایشان ارزش ندارد! پس می‌بینیم که توصیه اپوزیسیون امریکائی ایران در نزدیکی به غرب و اسرائیل، به عربستان سعودی و امارات متحده عربی، به اتحادیه اروپا و جزیره فرمز (تایوان) ربطی به آزادی، دموکراسی و پیشرفت ایران ندارد. این توصیه شرط آزادی و استقلال ایران و استقرار حقوق بشر و دموکراسی در کشور ما نیست. این توصیه اپوزیسیون امریکائی و فریب‌خورده در خدمت اسارت ایران است و باید با آن با تمام قوا مبارزه نمود. آزموده را نباید مجدداً آزمود.

### وظایف نیروهای انقلابی در ایران

کشیده‌شدن جاده راهبردی ابریشم از شانگ‌های تا لیسابن هم برای چین و هم برای ایران مفید است و به گسترش تجارت و بهبود شرایط زندگی مردم منجر می‌شود. این سرمایه‌گذاری عظیم در عرصه‌های گوناگون تولیدی در ایران طبیعتاً موجب اشتغال، کارآفرینی، بهبود شرایط تشکل پرولتاریا، سازمان‌یابی آنها در داخل ایران می‌گردد. حال آنکه ادامه تحریم به تضعیف سرمایه‌داری ملی یا متوسط صنعتی و اضمحلال طبقه کارگر ایران منجر می‌شود. شرایط قراردادی، که به طور مشخص و به صورت اجرائی در پروژه‌های زیربنائی و تولیدی بسته می‌شود، هنوز برای ما روشن نیست. مسلماً نه دولت ایران و نه دولت چین تمایل ندارند وضعیتی در مراکز تولیدی، در اثر نارضائی ایجاد شود که هم در ساختمان جاده ابریشم خلل به وجود آید و هم خوراک تبلیغاتی به غرب بدهد تا برضد دولت چین و قراردادهایش با کشورهای طرف معامله به کارزار تبلیغاتی دست بزنند. ولی به هر صورت ما باید در جهتی مبارزه کنیم که کارگران ایران در این پروژه‌های مشارکتی دارای تأمین و تضمین شغلی با قراردادهای ثابت بوده، از حقوق کامل برخوردار باشند، به صورت استخدامی باشند و طوری نباشد که کارفرما برای افزایش درجه سوددهی کارخانه و تشدید استثمار موفق به اخراج کارگران گردد. چنین وضعی زمینه مبارزه نیروهای انقلابی را بهبود می‌بخشد و شرایط زندگی زحمتکشان را در جهت مثبت تغییر خواهد داد. هرگونه تبعیض نسبت به کارگران و یا کارمندان و مستخدمین از طرف چینی و یا حتی ایرانی هسته یک انفجار ملی را در درون خود دارد. خودسری کارفرما و بی‌توجهی به خواست‌های کارگران یک بمب ساعتی است که در وضعیت بعد از انعقاد قرارداد در ایران به کار گذارده شده است. این وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را مسلماً تحت فشار خواهد گذارد و امکان اینکه شرایطی ایجاد شود تا تسهیلات لازم برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان را فراهم آورد، افزایش می‌یابد.

این جاده، چین، افغانستان، پاکستان، هندوستان و پاره‌ای کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه را از طریق ایران، عراق و سوریه به دریای مدیترانه وصل می‌کند. وظیفه نیروهای انقلابی در ایران به نظر ما مخالفت با برنامه راهبردی، که در منطقه برای تقویت قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی‌اش اهمیت دارد، نیست، بلکه باید با برخوردی عاقلانه از امکاناتی که برای ساختن زیرساخت‌های ایران و سرمایه‌گذاری‌های منطقی، پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی مدرن برای ایران فراهم می‌شود، کمال استفاده را کرد. نیروهای انقلابی با تلاش خود باید مانع از آن شوند که رژیم جمهوری اسلامی در شرایط ضعیفی که قرار گرفته است، به عقب‌نشینی‌های غیرقابل پذیرش تن در دهد. ما این امکان را نادیده نمی‌گیریم که حتی می‌شود در زمینه اجرایی‌شدن قراردادها و یا شرایط موجود آن در آینده با تغییر شرایط مناسب به نتایج بهتری با تغییر قراردادها دست یافت. این امکان بعد از تجربه‌اندوزی و نگرش به چگونگی پیشرفت فعالیت‌ها در همه قراردادهای بین‌المللی در نظر گرفته شده است. باید عقب‌نشینی‌ها را به حداقل رساند از حقوق کارگران ایران و تامین زندگی آنها دفاع نمود و از ضعف جمهوری اسلامی برای تقویت مبارزه درونی سود جست و مردم را برای کسب حقوق بیش‌تر، دموکراتیک و افزایش قدرت نظارتی بر این پیشرفت‌ها بسیج کرد. مردم ایران باید بدانند که شرایط انعقاد قرارداد با شرکت‌های خصوصی چینی چگونه است و چه تضمین‌هایی برای آموزش، تامین زندگی کارگران، سود و استفاده متقابل، آموزش فن‌آوری و نظایر آنها وجود دارد. برای ما روشن نیست شرکای ایرانی این شرکت‌ها نیز شرکای خصوصی ایرانی هستند و یا دولت ایران با شرکت‌های خصوصی چینی شریک می‌شود. اگر شرکت‌های خصوصی ایرانی هستند، بر چه مبنایی برای همکاری با طرف‌های چینی برگزیده شده‌اند و سرمایه‌های آنها از کجا تامین شده است؟ تاریخچه حضور این شرکت‌های ایرانی از چه موقعی است و در چه زمانی تأسیس گشته‌اند و نقش آفازده‌ها در تأسیس آنها چیست؟ این قبیل مسایل و یا اینکه ایران چه تضمین‌هایی در دست دارد تا دولت چین مانند ممالک غربی نظیر امریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا و اتحادیه اروپا به زیر قراردادهای خود نزنند و یا شرکت‌های خصوصی چینی اعلام ورشکستگی نکنند. اینها مسایلی نیستند که محرمانه تلقی شوند. ما به یک دستگاه نظارت بر این اقدامات اقتصادی و سیاسی در منطقه نیاز داریم. وظیفه نیروهای مترقی نفی قرارداد و کشاندن ایران در شرایط محاصره به عصر حجر مطابق نظر ایرانی‌های «امریکازده» نیست. آنها همه از وضع موجود دفاع می‌کنند و ما هوادار تغییر وضع کنونی به نفع کشورمان ایران هستیم. ما باید در جهتی مبارزه کنیم که اهرم‌های فشار برای ایجاد شفافیت مقبولیت پیدا نمایند و معلوم گردد که همانگونه که دولت چین از ایران تضمین‌های لازم را گرفته تا ایران مانند امریکا به زیر قراردادهایش نزده و اموال دولت چین را مصادره نکند، ایران هم باید برای ثروتی که در اختیار شریک خود می‌گذارد از بخت مساوی برای فشار، نظارت و تضمین ثروت خود برخوردار باشد. اینها به نظر حزب ما آن زمینه‌هایی هستند که باید در عرصه آن فعال شد و مبارزه نمود و به دولت ایران برای ایجاد شفافیت فشار آورد.

کسانی که امروز به تحریک مشغول‌اند در فردای پیشرفت‌های صنعتی و یا به کار افتادن مراکز صنعتی و پیشبرد زیرساخت‌های صنعتی، بندری، جاده سازی و... ایران، خلع سلاح شده و ناچارند به تروریست‌های امریکا و اسرائیل برای خرابکاری در پیشرفت جاده ابریشم بدل شوند. حزب ما مطمئن است که امپریالیسم غرب برای برهم‌زدن این فرصت مناسب از هیچ اقدام خرابکارانه، تروریستی و حتی تجاوز نظامی به ایران، مستقیماً یا توسط متحدان‌اش در منطقه و یا به بهانه تجزیه ایران در کردستان و آذربایجان کوتاهی نخواهد کرد.

**جنبه‌های قدرت ایران**

ما از نقاط ضعف ایران سخن گفتیم، از نقاط قدرت ایران نیز سخن بگوئیم که با حساب‌گری از جانب منتقدان این قرارداد کتمان می‌شوند. به این جهت باید آنچه را که ما به عنوان نقاط ضعف ایران در مذاکره به حساب می‌آوریم از جنبه نسبی ببینیم و با نقاط قدرت ایران درآمیزیم.

یکی از نقاط ضعف چین، که قوت ایران محسوب می‌شود و اهمیت ساختمان جاده ابریشم را برجسته می‌گرداند، وابستگی اقتصاد چین برای گذار کالاهای مورد نیاز این کشور از «تنگه مالاکا»ست. حساسیت این حوزه در این است که گفته می‌شود بیش از ۳ هزار میلیارد دلار در سال تجارت دریائی و ۴۰ درصد تجارت گاز طبیعی مایع شده جهان از این ناحیه عبور می‌کند. از این تنگه، تمام نفتی که چین از ایران، امارات متحده عربی و عربستان سعودی نیز می‌خرد، باید عبور کند. در حقیقت گلوگاه چین در دست امپریالیسم امریکاست و هر لحظه می‌تواند با تفوقی که در آب‌راه‌های جهانی کسب کرده است، این شریان حیاتی چین را قطع نماید. این حقیقت درجه وابستگی چین را به ساختمان جاده ابریشم، که از ایران عبور می‌کند و اقیانوس هند را دور می‌زند، نشان می‌دهد. ما در گذشته توضیح دادیم که باید تحولات کنونی کشور میانمار را نیز از این جنبه راهبردی بررسی کرد.

قیاس ایران با ممالک آفریقائی و یا امریکای لاتین، که خیلی مورد علاقه منتقدان است و به عنوان برگ برنده در بحث‌ها عنوان می‌گردد، قیاس مع‌الفارق است و هرگز واقعیتی را که وجود دارد و باید مبنای قضاوت قرار دهد، بازتاب نمی‌دهد. ایران دارای جمعیتی ۸۵ میلیون نفره و تحصیل‌کرده و آموزش‌دیده است. ایران از کارشناسان با تجربه با درجه علمی بالا برخوردار است. ایران ثروت زیادی از مواد معدنی داراست، ایران ذخایر نفت و گاز سرشار دارد که مقدار آن تا سال‌ها بعد از پایان قرارداد ۲۵ ساله با چین قابل بهره‌برداری خواهد بود. ایران دارای تمام آن زمینه‌های پیشرفت اقتصادی از ثروت‌های طبیعی گرفته تا نیروی کار آزموده برخوردار بوده که به دلیل ناکارآمدی رژیم فاسد حاکم از یکسو و اعمال نفوذ امپریالیستی و عمال داخلی‌اش و تأثیرات فشارهای استعماری از سوی دیگر نتوانسته است به پیشرفت‌های صنعتی دست یابد و در این عرصه با تحمیل جنگ و تحریم و خرابکاری اربابان سابق قادر نشده است سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری‌های فقط ایرانی را فراهم کند. با این زمینه بالقوه پیشرفت، ایران نیروئی نیست که دولت چین بتواند امیال پنهان خویش را به ایران به راحتی تحمیل کند و ایران نیز آن را زبوانه بپذیرد. ایران در مقابل تجاوز، تهدید و فشار دنیای غرب بیش از چهار دهه دوام آورده است. ضعف ایران در مقابل چین و یا شرایط مذاکرات‌اش در اثر فشار و اجبار غرب با چین همواره باید با نسبیت مورد توجه قرار گیرد. طبیعتاً قدرت چین ده‌ها برابر ایران است، ولی عبور جاده ابریشم از داخل ایران، که باید امنیت آن از جانب دولت ایران حفظ شود، آن شرط لازم و کافی است که اهمیت نقش ایران در جریان یافتن بدون مخاطره تجارت چین به اروپا را برجسته می‌سازد. در اینجا نقش ایران را نباید فقط بر اساس پول سنجید؛ ایران کشوری است که با ۱۵ کشور دیگر دارای مرزهای دریائی و زمینی مشترک است و در اینجا ما با یک نقش راهبردی و سیاسی - جغرافیائی ایران و نفوذش در خاورمیانه نیز روبرو هستیم که بهای آن بر اساس شرایط روز جهان در حال نوسان است و نمی‌توان آنرا در ارزیابی‌هایمان برای ارزش‌گذاری قرارداد دوجانبه نادیده گرفت. نفت مورد نیاز چین از ایران - و نه همه نفت استخراج شده ایران - برای ۲۵ سال آینده در اختیار این کشور با بهای همراه با تخفیف قرار می‌گیرد. البته برای ما روشن نیست مبنای تعیین بهای نفت بهای امروزی آن است و یا بهای آن برای چین، بهای روز نفت با تخفیف ۲۵ ساله است. ولی آنچه روشن است، نظر کارشناسان بر این است که بهای نفت خام به علت افزایش توان و ظرفیت انرژی جایگزین کاهش می‌یابد و حتی ممکن است ذخایر نفت روی دست صاحبان آن به مقدار زیادی بماند. هیچکس در این زمینه نتوانسته حرف آخر را

بزند، این است که تمام قدرت انتقادی خود را بر مبنائی قرار دهیم که بُرد و باخت تقریباً برابر دارد ناشی از همه‌جانبه‌نگری و تحلیل منصفانه نیست.

اینکه گفته می‌شود اقتصاد چین غول‌آساست و اقتصاد ایران در مقابل آن هیچ است و لذا ایران در این معامله هرگز نفوذی نخواهد داشت، فقط بیان واقعیت‌هایی است که جدا از زمان و مکان طرح می‌شوند و فاقد ارزش واقعی هستند. این درست است که اقتصاد چین قدرتمند است و این نیز درست است که این ثروت را برای افزایش بیش‌تر و رساندن کالاهای چینی به اروپا باید به‌کاراندازد، ولی این ارزیابی به طور مشخص یعنی اینکه چین برای آنکه بتواند این ثروت عظیم را به‌کاراندازد و در مقابل امریکا و دشمنانش مقاومت کند، به راه آهن سرتاسری ایران از شرق به غرب و از جنوب به شمال نیاز دارد. یعنی ایران به آن حلقه واسطی بدل می‌گردد که این سرمایه چینی را می‌تواند به گردش درآورد و بر حجم آن نیز بیفزاید. در این راستاست که ایران نیز با این وضعیت استراتژیک و جغرافیائی، که داراست، می‌تواند عامل فشار مهمی برای چانه‌زنی با دولت چین برای تضمین ثروت و فعالیت‌هایش در منطقه باشد. انتقال لوله نفت و گاز با دور زدن «تنگه هرمز» به بنادر ایران در دریای عمان یک اقدام استراتژیک هم به نفع چین و هم به نفع ایران است که هر دوی این کشورها را از خطرات بروز درگیری و عدم صدور نفت در «تنگه هرمز» در امان نگاه می‌دارد و منطق نظامی امریکا در خلیج فارس را تضعیف می‌کند. ساختمان این زیرساخت‌ها رابطه ایران و هند را بهبود می‌بخشد و آنها را نیز برای انتقال کالاهای هندی از طریق ایران و جاده ابریشم به اروپا تشویق می‌کند که هم به نفع چین و هم به نفع ایران است؛ در زمینه مواد کانی، که به چین منتقل می‌شود و برای ما درآمد ارزی دارد، نیازی به سخن نیست، زیرا در شرایط امروز این مواد را کسی از ایران نمی‌خرد و امریکا مانع از آن است که ایران تکنولوژی لازم را برای استخراج فرآورده‌های معدنی در بازار آزاد به دست بیاوریم. امریکا حتی مانع از آن است که کشور ایران از مته‌های ضروری استخراج نفت، که متعلق به امریکاست، استفاده کند. طبیعی است که بر سر بهای آن باید با چینی‌ها با توجه به بهای جهانی و وضعیت روز ایران چانه زد. ولی ایران جز این انتخاب دیگری ندارد. پیشنهاد امریکا یا نابودی ایران و یا نوکری امریکاست. ایران با انعقاد این قرارداد امکان فروش گاز و نفت‌اش را با شرایط بهتر از وضعیت کنونی پیدا می‌کند. ایران بر اساس «جلوی ضرر را از هر کجا بگیری منفعت است» عمل می‌کند و این درحالی است که امریکا مرتب در صدد پیدا کردن عوامل بیش‌تر برای ضرر زدن دائمی به منافع ایران است. طرد این قرارداد بدون ارزیابی مشخص از جانب کسانی که خود را ایران‌دوست و ضد جمهوری اسلامی جا می‌زنند، در واقع حفظ وضع موجود به نفع امپریالیسم غرب و ارتجاع منطقه است. صدور نفت و گاز ایران و یا کالاهای تولید شده در ایران از طریق جاده ابریشم، که از عراق و سوریه می‌گذرد، دشمنی ترکیه و عربستان سعودی را نیز با ایران به همراه دارد. آنها حاضرند میان اپوزیسیون خود فروخته ایران دالر نفتی پخش کنند، تا کار این جاده به سرانجام نرسد. آنها خواهان تحریم ایران هستند و این تحریم شامل هرگونه قرارداد با هر شرایطی نیز می‌گردد. اگر دولت چین حتی حاضر باشد همه این اقدامات را به رایگان انجام دهد و لقمه را جویده در دهان ایران بگذارد، دولت امریکا و غرب و ارتجاع منطقه از امارات متحده عربی گرفته تا عربستان سعودی، جمهوری آذربایجان و ترکیه مخالف این جاده ابریشم هستند، زیرا به افزایش نفوذ ایران یاری رسانده نقش آنها را در منطقه به حداقل می‌رساند.

در اینجا برای دآوری مسئولانه و علمی باید تمام امکانات ایران را بر اساس وضعیت کنونی ارزیابی کرد و نه بر اساس وضعیتی که ممالک تحریم نشده صاحب آن‌اند. صحبت بر سر این است که اگر ما با بهترین شرایط ممکن برای ایران با دولت چین در مذاکره به نتیجه نرسیم، چه بدیلی به غیر از ادامه تحریم، گرسنگی دادن به مردم ایران، بسته شدن کارخانه‌ها، تشدید آسیب‌های اجتماعی، غارت ثروت‌های ایران، چپاول درآمدهای ایران در خارج، تروریسم دولتی

امریکا و اسرائیل و ... در مقابل ما خواهد بود؟! این تحریم‌ها و سیاست استعماری غرب لحظه‌ای نیستند، صدساله‌اند، راهبری هستند و تا زمانی که صهیونیسم اسرائیل موجودیت دارد، همواره در منطقه سربلند می‌کنند.

پاره‌ای منتقدان در دشمنی با چین استدلال می‌کنند که فن‌آوری چین دزدی است و امتیاز اختراعات آنها به عنوان مالکیت معنوی در دست غرب است. این است که آموزش ما از این فن‌آوری‌های سرقت‌شده گویا برای ما مفید نیست و نباید از گلولی ما پائین رود. آنها به مصداق دزد و دروغ‌گو دشمن خدا هستند و دست دزد را باید قطع کرد، مخالفانند که ما از محصولات امریکا و غرب کپی‌برداری کنیم. حقیقتاً که باید بر حال زار این منتقدان غرب‌زده و ضدایرانی گریه کرد.

نخست اینکه تاریخ فن‌آوری در همه کشورهای جهان تاریخ سرقت فن‌آوری بوده است. انگلیسی‌ها از هلندی‌ها و اسپانیایی‌ها دزدی کرده‌اند، آلمانی‌ها از هر دوی آنها، کره‌ای‌ها و جاپانی‌ها از همه آنها کپی کرده و دزدیده‌اند، امریکایی‌ها هنوز هم دزدی می‌کنند و حتی به سرقت مغزهای خوب جهان ادامه می‌دهند. بگذریم از اینکه سرقت از این دزدان حق ماست که سال‌ها کشور ما را غارت کرده‌اند. البته که ما موافقیم از دولت چین بیاموزیم که چگونه می‌شود با علوم و اختراعات «سرقت» شده به کره ماه و مریخ رفت. آیا اینگونه دشمنی‌های به ظاهر علمی شرم‌آور نیست؟! حزب ما چنانچه روزی در قدرت قرار گیرد، آنچنان به این «سرقت» دست می‌زند تا خودش آموزش پیدا کند و برای هیچکدام از این مالکیت‌های معنوی تا موقعی که خودش قدرتمند نشده است، ارزش قایل نیست. کمونیست‌های کره می‌گفتند ما تراکتورهای خود را با کپی‌برداری از غرب ساختیم تا خودمان خودکفا شدیم. نخستین تراکتور ما با دنده یک به عقب می‌رفت و آن وقت بقدری کار کرده و مهارت خویش را به کار گرفتیم که دنده‌ها به درستی جا بیفتند و تراکتور به جای سمت جلو، دنده عقب نرود. ما خواهان دنده جلو رفتن ایرانیم و نه با دنده عقب سرسپردگان به عصر حجر رویم. حال پرسش این است ایرانی خودفروخته را باید محکوم نموده دستش را قطع کرد و یا کره‌ای میهن‌دوست را؟

### مواضع پدید آمده در میان اپوزیسیون ایران در بعد از انتشار قرار داد ۲۵ ساله

یک بخش از نگرانی مردم ایران در مورد قراردادهای منعقد شده با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی کاملاً قابل فهم است، زیرا رژیم جمهوری اسلامی نه به مردم ایران در این زمینه‌ها پاسخی می‌دهد و نه جای انتقادی باز می‌گذارد تا شفافیت ایجاد شده جلوی شایعه‌سازی، که به نفع دشمنان مردم ماست، گرفته شود. این است که این مردم با تجربه بدی که از حکومت‌های فاسد و وابسته گذشته ایران دارند و برای رفع نکات منفی این تجارب انقلاب کردند، نسبت به همه این قراردادهای با دیده تردید می‌نگرند. مردم کشور ما به نوع برخورد و اظهارات رژیم جمهوری اسلامی، که بر فساد و دروغ استوار بوده است، اعتمادی ندارند.

این بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی مردم به رژیم اسلامی در عین حال با یک رنگ ایدئولوژیک فرهنگی نیز که ارثیه دوران ننگین پهلوی است آغشته و روبروست که سال‌ها توسط «فرنگ» رفته‌های ایرانی، که از غرب برگشته‌اند، در ایران تبلیغ شده و بسیاری از هموطنان ما متأسفانه و ناخودآگاه قربانیان تبلیغات ایدئولوژیک و شست و شوهای مغزی صنایع عظیم مغزشوئی انحصاری در هالیوود امریکا هستند. برای آنها در ضمیر ناخودآگاهشان امریکائی و اروپائی «سفید پوست» متحد، جیمزباند‌های «خوب و قهرمانان رهائی ملت‌ها» بوده که علیه پنجه طلانی (گلدفینگر)‌ها به نجات بشریت پرداخته و بر ضد «اشرار» در جهان، که از روس‌ها، چینی‌ها، ویتنامی‌ها، کره شمالی‌ها، آلبانی‌ها، ایرانی‌ها، فلسطینی‌ها و «اسلام تروریستی» و ... که همگی چهره‌های زشت و نامأنوس دارند و به انواع اقسام حیّل ناجوانمردانه برای اجرای نیت خود متوسل می‌شوند، تشکیل شده‌اند، مبارزه می‌کنند. تمام ادبیات و کُتبی که در زمان سانسور پهلوی در ایران منتشر می‌شد، تبلیغ ادبیات امریکائی و «دیل کارنگی» بود. اصل چهار ترومن فیلم‌های کودکان به مدارس ابتدائی

ایران می‌فرستاد تا مردم ایران از «محبت و مهربانی امریکائی» سیراب شوند. امریکا در تبلیغات حکومت‌های فاسد گذشته ایران، مظهر «دنیای آزاد» و چین توده‌ای مظهر استبداد، عقب‌ماندگی سرکوب و توحش بود. شاه ایران برای فرار «چانکایچک» از چین عزاداری می‌کرد و از این تراژدی ناراحت بود. روزی نبود که در وسایل ارتباط جمعی در حمایت از ضدانقلاب مجارستان و «دانوب خونین» در سینماها فیلمی پخش نشود و یا اخباری به گوش نرسد. کمونیست‌های واقعی ایرانی باید در چنین فضائی بر ضد توحش امپریالیستی مبارزه می‌کردند. «مادر» ماکسیم‌گورکی ممنوع بود، ولی «بی پدر و مادر»‌ها را به جان مردم ایران می‌انداختند تا مغز آنها را بخورند.

این واقعیت عینی را هر چند ناخوشایند است، نمی‌توان در بررسی‌ها نادیده گرفت، زیرا می‌تواند یک زمینه تبلیغاتی روانی برای نیروهای ضدانقلابی و سیاه در ایران باشد. ارتش امریکا و غرب در ایران ارتش روانی و مغز شسته است که حاضر است خوراک تبلیغاتی غرب گردد.

نیروهای انقلابی در ایران باید هم و غم خود را برای ارتقاء آگاهی این بخش از هموطنان‌مان که قربانی تبلیغاتی و متأسفانه بخش غالبی از جامعه ایران هستند، صرف کنند.

البته فراموش نکنیم که رژیم عقب‌مانده جمهوری اسلامی با سیاست پوشش اجباری برای زنان کشور ما، دخالت‌های بی‌جا در امور خصوصی زندگی مردم، سانسور فیلم‌ها، موسیقی، تئاتر، مجامع مختلط زن و مرد، گرفتن تمام امکانات تفریحی از مردم، مردم میهن ما را به سمت استفاده از رسانه‌های گروهی کشورهای همسایه و یا تبلیغات غرب سوق می‌دهد که تأثیرات مخرب خود را در فرهنگ جامعه باقی می‌گذارد. رژیم جمهوری اسلامی همان بذری را درو می‌کند، که خود در عرض این چند دهه کاشته است.

ولی پرسش‌ها و تردیدهای مردم ایران یک طرف و دسیسه‌ها و دروغ‌های اپوزیسیون خودفروخته ایران، که به ویژه در عرصه مجازی بسیار فعال است، طرف دیگر. ناگفته نماند که اخیراً در کادر گشادمرئی «جو بایدن» نسبت به ایران بعد از انتشار قرارداد ۲۵ ساله، یک گروه تبلیغاتی ایرانی را، که مرکب از ۳۰۰ نفر بودند، به یکباره در کشور آلبانی کشف کرده؟! دستگیر نموده و شبکه خرابکاری آنها را فعلاً تا اطلاع ثانوی خنثی نموده‌اند. این گروه اپوزیسیون که روزانه بیش از ۸ ساعت دروغ پخش می‌کرد و برای اکاذیب‌اش از عربستان سعودی و اسرائیل حقوق می‌گرفت، نامش «مجاهدین خلق» است. این اپوزیسیون خودفروخته خارج از کشور هرگز با غارت ایران به دست امپریالیسم امریکا و اروپا مخالفتی نداشته و از انعقاد قراردادهای اسارت‌آور با آنها حمایت می‌کرد و می‌کند.

در میان اپوزیسیون ایران در برخورد به چین طیف گسترده‌ای وجود دارد که شامل ایران‌دوستان ناآگاه و بدون مطالعه تا دشمنان سوگندخورده ایران نظیر عمال سلطنت گذشته، سرسپردگان غرب و «دنیای آزاد»، فرقه‌های جاسوسی و تروریستی نظیر مجاهدین خلق، «چپ» اندر قیچی‌ها و نظایر آنها وجود دارند. شیوه مبارزه‌ای که برای عوام‌فریبی برگزیده‌اند، متفاوت است و ما به یک یک آنها می‌پردازیم.

گروه‌هایی هستند که ماهیت سوسیال امپریالیستی جمهوری چین را کمونیستی جا می‌زنند؛ این گروه‌ها خود به دو بخش تقسیم می‌شوند: یکی ضدانقلاب مغلوب ایران، و همه نیروهای ضدکمونیستی در تاریخ ایران، که در سپاه امریکا و اسرائیل خدمت می‌کردند و می‌کنند و کینه آنها به دولت چین هم جنبه گماشتگی برای امریکا و غرب را دارد و هم می‌خواهند سیاست‌های امپریالیستی چین در سراسر جهان را سیاست کمونیستی جلوه دهند و کمونیسم را بی‌اعتبار گردانند. آنها هدفشان از این نوع تبلیغات یک مبارزه ایدئولوژیک است که خشم مردم را بر ضد ایدئولوژی کمونیسم، که برای جامعه‌ای به خاطر رهائی بشریت از قید استعمار و استثمار مبارزه می‌کند، برافروزند. آن‌ها چین را با نماد انقلابی «داس و چکش»، که مظهر مبارزه کارگران و دهقانان بر ضد طبقات استثمارگر است، معرفی می‌کنند که

هدف‌اش مستعمره کردن ایران است. همه شعارهای آنها ضدکمونیستی و به نفع امپریالیسم غرب است. در میان این ضد کمونیست‌ها برخی حاضر نیستند تا این درجه از پستی و عوام‌فریبی، که عاقبت نداشته و موجب بی‌اعتباری خود آنها را در آینده نزدیک فراهم می‌آورد، پیش روند و لذا با تئوری «اژدهای زرد»، ایرانی در محاصره «دیوار چین» و «آدم‌خوری نژاد زرد که همه چیز را می‌خورند»، پیش می‌آیند. آنها از چین به عنوان کشوری که می‌خواهد برای منافع توسعه طلبانه خویش ایران را مستعمره خود کند، سخن می‌گویند. این عده از به‌کاربردن واژه امپریالیسم در مورد چین خودداری می‌کنند و حتی به این کشور لقب سرمایه‌داری را هم نمی‌دهند زیرا در غیر این صورت دست‌شان در دفاع از امریکا و اروپای امپریالیستی و سرمایه‌داری رو می‌شود. آنوقت آنها مجبورند به این تئوری متوسل شوند که امپریالیسم و استعمار «خوب و بد» دارد و با این منطق چین امپریالیسم بد است، ولی امریکا امپریالیسم خوب و حامی حقوق بشر و یا اگر امپریالیسم و سرمایه‌داری هر دو بد هستند، شامل امریکا و اروپا نمی‌گردند و آنوقت چهره «میهن‌پرستانه» این نوکران اجنبی از لای خروارها جعلیات بیرون می‌زند. این عده سرسپرده، ایرانیان را فرا می‌خوانند در مقابل سفارتخانه چین اجتماع کنند به این قرارداد استعماری با ایران اعتراض نمایند. این عده همان کسانی هستند که با فروختن ایران به امریکا و بستن صدها قرارداد ننگین با آنها، نظیر قرارداد «کنسرسيوم نفت» و یا «کاپیتولاسیون» در زمان شاه با امریکا اشکالی نمی‌بینند و ندارند. دل آنها بیشتر برای امریکا و اسرائیل می‌سوزد تا برای ایران. فعالیت این عده، که ماهیت ضد چینی و ضدایرانی دارد، بر مثنی دروغ آشکار استوار است. بر مفادی از قرارداد برای هوجی‌بازی استناد می‌کنند که وجود خارجی ندارند. این عده آن بخشی از اپوزیسیون هستند که سر در آخور استعمار غرب داشته و دارند. عده‌ای از رویونیست‌ها از رویونیست «چپ» چه‌گوارائی و کاستریستی گرفته تا معتقدان راه چریکی در ایران، همگی در گذشته شوروی سوسیالیستی را، که با غلبه رویونیسم در آن با انحراف از کمونیسم به کشوری سرمایه‌داری و امپریالیستی و به سخنی سوسیال امپریالیستی تبدیل شده بود و در پی استعمار خلق‌های جهان بود، متأسفانه کمونیستی جا می‌زدند و در جنبش کمونیستی ایران دنباله‌رو سوسیال - امپریالیسم شوروی گشتند و به کمونیسم صدمه زدند. این نقش نکوهیده و انحرافی را این عده به ویژه حزب توده ایران و جریان‌های چریکی، که بدون استثناء هوادار «شوروی سوسیالیستی» بودند، بر عهده گرفته بودند. این عده در آن دوران به خاطر اینکه چین توده‌ای با مواضع انقلابی خویش ماهیت اتحاد جماهیر شوروی را افشاء کرده و ماهیت رویونیستی آنها را نشان داده بود که با روی کار آمدن رویونیسم در حزب و در دولت در شوروی، ماهیت این کشور به سرمایه‌داری دولتی و سوسیال - امپریالیستی بدل شده است، بر ضد چین توده‌ای مبارزه کردند و در کنار رویونیست‌های شوروی سنگر گرفته بودند. سیر رویدادها طوری گذشته است که با تسلط نظریات «دن سیائوپین» و رویونیسم «سه دنیائی» در چین این کشور دقیقاً همان راه شوروی را، که بعد از تسلط رویونیسم «خروشچف» در حزب و دولت شوروی پیمودن‌اش اجتناب‌ناپذیر بود، رفت و اکنون به یک کشور سوسیال - امپریالیستی بدل شده است.

برای رویونیست‌های سنتی راهی باقی نمانده است که یا چین را سوسیالیستی جا بزنند و به دفاع از چین و هر قرارداد پیشنهادی وی بایند و یا چین را واقع‌بینانه سوسیال - امپریالیستی ارزیابی کنند که در آن صورت همه کارنامه گذشته فعالیت‌های سیاسی آنها در حمایت از کشور سوسیال - امپریالیستی شوروی به زیر سؤال می‌رود. جسارت کمونیستی لازم است تا از راهی برگشت که به نفع طبقه کارگر نبوده و به سوسیال - دموکراتیسم امپریالیستی می‌رسد. این عده در اپوزیسیون متأسفانه از برخورد به گذشته خود گریزان‌اند و تنها از این موضع حامی چین «سوسیالیستی» شده‌اند. غافل از اینکه این قصه سر دراز دارد و دیگر نمی‌شود حضور صدها میلیارد چینی در پکن را دست‌آورد کمونیسم جلوه داد. هم اکنون چین با ۶۹۸ میلیارد، در حال نزدیک شدن به تعداد ۷۲۴ میلیارد امریکائی است و تا چند سال آینده،

که دیگر قدرت امپریالیستی چین قابل انکار نیست، جز شرمندگی و سرافکندگی راهی برای آنها، که امروز حامی «چین سوسیالیستی» هستند، در مبارزه نمی‌ماند و ترس ما این است که این عده خانه‌نشین شوند و یا اساساً به دشمنی با کمونیسم برای کتمان انحرافات فردی خود بپردازند. راه برای این عده، که به دامن جنیش کمونیستی بازگردند، هنوز بسته نیست و باید به خود آیند تا دشمنان کمونیسم را، که قدرتمند هستند، مشترکاً درهم شکست.

در میان این دنباله‌روان سوسیال امپریالیسم شوروی سرنوشت بخشی از آنها بسیار اعجاب‌انگیز است. این عده تا دیروز هم‌صدای شوروی بودند، وقتی شوروی فروپاشید و یلتسین «کمونیست» برسرکار آمد و «حزب کمونیست» را ممنوع کرد، این عده تلاشی نکردند تا به اشتباهات خود پی ببرند آن را برای اعضای خود و توده مردم روشن کنند. پاره‌ای از آنها برای توجیه اشتباهات خود، این اشتباهات را مانند رویزونیست‌های «خروشچی» به گردن «رفیق استالین» انداختند و مدافع «تروتسکی» و «کائوتسکی» از کار درآمدند و هنوز هم خودشان را «کمونیست» جا می‌زنند. بخشی، که تا دیروز چین را کمونیستی می‌دانستند، یکشنبه از کشور سوسیالیستی چین بدون تحلیل و توضیح کشوری سرمایه‌داری و سوسیال - امپریالیستی ساختند و به اعضای و مردم توضیح نمی‌دهند که چگونه کشور «سوسیالیستی» آنها یکشنبه امپریالیسم و یا در حقیقت سوسیال - امپریالیسم از کار درآمده است، در حالی که همین روند را در مورد شوروی تا آخرین لحظه با ایراد سیل اتهام به دیگران منکر می‌شدند. این عده هم در زمانی که از «سوسیالیستی» بودن چین و شوروی دفاع می‌کردند، رگ گردن‌شان باد می‌کرد و هم امروز که روسیه و چین را امپریالیستی می‌دانند. انسان از این همه پرمدعائی و تبختر شگفت می‌ماند. سازمان اقلیت و اکثریت چریک‌ها و شبه چریک‌ها از زمره این جریان‌ها هستند. آن‌ها تا روز آخر فروپاشی شوروی، مدافع سرسخت «شوروی سوسیالیستی» بودند و چین را «سه دنیائی» و امریکائی معرفی می‌کردند. ولی حالا که دیگر در دامان سوسیال - امپریالیسم شوروی نیستند، چین را امپریالیستی می‌دانند و لازم نمی‌دانند که تناقضات در تحلیل خود را برای مردم و حتی آسودگی وجدان سیاسی خویش توضیح دهند. ما می‌پرسیم که چین «سوسیالیستی» از چه موقع چین امپریالیستی شده است؟ سیر این تحولات و رویدادهای چگونه بوده است؟ واقعیت این است که چین در حرف سوسیالیستی و در عمل امپریالیستی است و به کوتاه سخن مانند شوروی سابق به تعبیر لنین سوسیال - امپریالیستی است. ولی این حامیان سوسیال - امپریالیسم شوروی با این گرد و خاک‌ها می‌خواهند سوءسابقه سیاسی - ایدئولوژیک خویش را پنهان کنند که موفق نخواهند شد.

سازمان اقلیت و گروه‌های مشابه هوادار شوروی در سابق در مقابل اعضای خود، طبقه کارگر و مردم ایران کوچک‌ترین احساس مسئولیتی نمی‌کنند تا توضیح دهند چین «کمونیست» از چه زمانی و چگونه و به چه دلایلی این مسیر را طی کرده و امپریالیستی شده است؟ آیا این امپریالیستی‌شدن با بروز رویزونیسم در حزب و دولت، نفی دیکتاتوری پرولتاریا رابطه دارد یا فقط از آسمان نازل می‌شود. این جریان‌هایی که به خودشان نیز رحم نمی‌کنند و صادق نیستند، چگونه می‌خواهند برای خلق و طبقه کارگر ایران صادق باشند؟

ولی یک امر روشن است، تمام این «کمونیست‌ها» و ضدکمونیست‌های ضد چینی، همه موافقان تحریم امریکا، همه ناقضان حقوق قانونی ایران در عرصه جهانی، همه هواداران «جبهه سوم»، که می‌خواستند در پارکابی امریکا به ایران حمله کنند، همه هواداران تشنج در منطقه به دست امریکا و اسرائیل، همه کسانی، که حضور امپریالیسم امریکا در منطقه را توصیه می‌کنند و خواهان نابودی ایران هستند تا جمهوری اسلامی از بین برود، ماهیتاً با ضدکمونیست‌های امریکائی و ضدچینی‌های آدمخوار فرقی ندارند و دشمنان مردم ایران هستند. جبهه همه چپ‌اندرفیچی‌هایی که دورنمای سیاست‌شان در عرصه دشمنی با جمهوری اسلامی اسارت ایران و نابودی مردم کشور ماست، در زمره همین اپوزیسیون هستند. این عده برای ترور «قاسم سلیمانی» برای امریکا کف زدند و ترور دانشمندان هسته‌ای ایران را

برای تبرئه امریکا و اسرائیل کار خود رژیم جمهوری اسلامی قلمداد کردند. این اپوزیسیون، اپوزیسیونی نقابدار است که با کراوات «چپ» به جنگ مردم ایران آمده است و هدفش فقط خرابکاری و ایجاد اغتشاش و مشوب کردن اذهان است. پس می‌بینیم چه طیف خطرناکی از این اپوزیسیون خودفروخته از راست تا «چپ» وجود دارد. مردم ایران، که در اکثریت خود مخالف رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی هستند، هرگز با این اپوزیسیون‌های خودفروخته امریکائی - اسرائیلی کاری ندارد و مرز روشن خود را در زمان ترور «سردار قاسم سلیمانی» با این جریان‌های ناسالم با نمایشات اعتراضی نسبت به امریکا علی‌رغم مخالفت‌شان با جمهوری اسلامی کشیدند و بیان کردند: دفاع از ایران و حقوق ایران دفاع از جمهوری اسلامی نیست. ایران هزاران سال است که وجود دارد و در آینده نیز وجود خواهد داشت، ولی جمهوری اسلامی ناپایدار، میرنده و گذراست. حقوق ایران ولی نمی‌تواند در دنیا موقتی و گذرا باشد.

**حزب کار ایران (توفان)**

فروردین ۱۴۰۰

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)